نگاهی به تاریخ قرآن

مؤلّف: جان برتن

ترجمه و حواشی: حسن رضایی*

چکیده: به عقیدهٔ نویسنده، انگیزهٔ عثمان در جمع قرآن، هراس از گسترش اختلاف قرائت‌ها در میان مسلمانان بود که مبادا آن اختلاف، مسلمانان را چون یهودیان و مسیحیان بر سر کتابشان به اختلاف دچار سازد. پیش از او، ابوبکر آیات قرآن را گردآورد، ولی آن مجموعه را منتشر نکرد، عثمان که از فقدان مصحف واحد در میان مسلمانان احساس خطر می‌کرد، قرآنِ گردآوری شدهٔ ابوبکر را انتشار داد.

مترجم در چند مورد، نقدهایی بر کلام جان برتن بیان کرده است، ازجمله: روایت زهری در کتاب المصاحف، نظر شیعیان در مورد قرآن، روایات نزول قرآن به هفت حرف، نزول قرآن به لهجه قریش، تبدیل کلمات قرآن به مترادف آنها.

واژه‌های کلیدی: برتن، جان / جمع قرآن / عثمان / اختلاف قرائت‌ها / حدیث سبعة احرف / دیدگاه شیعه در باب قرآن.

*. استادیار دانشگاه تهران. *Email : h_7tadur@yahoo.com*

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

طرح مسأله

را جمله نظیر قرآنی نظیر این قرآن تا که خود به موضوعی
چون کیفیت نزول قرآن سبب نزول اختلاف قرائت و تدوین قرآن
شتمل تا قرآنپژوهان مسلمان و غیرمسلمان به مسأله روایات
جمعآوری قرآن اهتمام ویژهای نشان آنان با سؤالات تازهای
و این حوزه روبرو ساخت را جملهٔ قرآن که شرایط پیدا کند و به تبع
زمانها و مکانهای مختلف نازل شده تا چگونه و در چه زمانی
گردآوری شده و به صورت کتابی که آغاز و پایانی مشخص تا
در آمد تا آیات پیامبر خدا صلیاللهعلیهوآله این مهم شده و جمعآوری قرآن
با نظارت و راهنمایی مستقیم جبرئیل تا و یا آنگونه و خلیفهٔ سوم
را پیامبر صلیاللهعلیهوآله این راه خطیر را جامه عمل پوشاند
حال برتن[1] یکی را خاورشناسی تا که در کتاب جمعآوری قرآن[2] به
سؤالات نکته نظیر تا ترجمه و نقد و سی صفحه هفتم کتاب

1. John Burton
وی در سال ۱۹۲۹ دیده به جهان گشود. برتن استاد دانشگاه سنت اندروز انگلستان بود. آثار متعددی دربارهٔ مباحث علوم قرآنی و مسائل فقهی به رشته تحریر درآورده است.

2. The collection of The Qurân.
اثر مذکور در سال ۱۹۷۷ توسط انتشارات دانشگاه کمبریج منتشر شد. کتاب جمعآوری قرآن در نگاه اول مشتمل بر دو بخش و هر بخش دارای پنج فصل است. مؤلف در بخش اول دربارهٔ مسأله نسخ و اقسام آن به تفصیل سخن گفته و در بخش دوم به تجزیه و تحلیل روایات جمعآوری قرآن و تأثیر نسخ بر آنها پرداخته است. به طور خلاصه میتوان گفت که برتن در این کتاب میکوشد با تکیه بر مباحث فقهی، نسخ و مصاحف صحابه، تدوین قرآن را در زمان پیامبر اثبات کند. روش برتن در کتاب جمعآوری قرآن بدینگونه است که وقتی وارد موضوعی میشود، اگر در مورد آن موضوع روایاتی باشد، آنها را مطرح و سپس نظرات عالمان مسلمان را دربارهٔ آن موضوع و روایات طرح شده بیان میکند. برتن پس از این مرحله، تجزیه و تحلیل خود را نسبت به روایات طرح شده و موضوع مورد بحث، ارائه میکند. اگر قرآنپژوهان غربی آرای قابل توجهی در مورد موضوع بحث شده داشته باشند، برتن آنها را مطرح میکند و اگر با آن آرا مخالف باشد، به نقد و بررسی آنها مینشیند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

جمع‌آوری عثمان

براساس اطلاعات حدیثی، جمع‌آوری عثمان، می‌تواند گردآوری اصلی نامیده شود. روایات ناظر به انگیزه‌هایی که عثمان را در به‌عهده‌گرفتن این امر وادار کرد، ناسازگار می‌نمایند. برخی از این روایات، سهم او را تنها در حدّ تکمیل‌کردن عملی می‌دانند که پیش از او جریان داشته، ولی با مرگ نابه‌هنگام سلف برجسته‌اش، عمر، متوقف گردید.

روایات دیگر، ابتکار عمل عثمان را به‌خاطر کتاب خدا نمی‌دانند؛ بلکه آن را کاملاً در ارتباط با تاریخ تحول متون مصحف به حساب می‌آورند. مطابق این روایات، ابتکار عمل عثمان، با میزان آیات قرآنی باقی مانده تا زمان او، ربطی نداشته است. به بیان دقیق‌تر، هدف او از چنین اقدامی، یک گزینش بود؛ گزینشی از میان انبوه متون قرآنی رقیب که هرکدام ادعای تنها یادبود موثق از وحی نازل‌شده به محمّد ﷺ را داشتند. حاصل این گزینش، متن واحدی بود که به‌طور رسمی منتشر شد و مورد پذیرش مسلمانان قرار گرفت. از این به‌بعد، هیچ‌گونه تخطی و انحرافی از آن متن، پذیرفته یا درواقع، ممکن نیست؛ زیرا این مطلب هم نقل شده است که عثمان، به نابودی تمام دیگر متون قرآنی ثبت‌شده، فرمان داد.

پیداست که این مطالب، فقط اظهارنظرهای مختلف دربارهٔ انگیزه‌های رقم‌زنندهٔ ابتکار عثمان نیستند؛ بلکه نظرات کاملاً ناسازگار درمورد تاریخ قرآن هستند. تاکنون تناقض اصلی بین این دو دیدگاه، درک نشده است. این مسأله که «ابوبکر اجزای پراکنده قرآن را در صحف جمع‌آوری کرد و عثمان آن صحف را در مصحفی گرد

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

آورد» (ابن حجر، فتح، ج ۹، ص ۱۸)، با این موضوع که «ابوبکر پس از قتل حافظان قرآن در جنگ یمامه، قرآن را در مصاحفی گرد آورد و بعدها عثمان از این مصاحف، متن واحدی را به‌وجود آورد»، کاملاً یکسان نیست. این مسأله که «ابوبکر قرآن را بین دو جلد جمع‌آوری کرد» با این موضوع که «عثمان تنها یک متن واحد را به‌وجود آورد»: **(عثمان الّذی جَمَعَ‌المصاحف علی مصحف واحد)**، فرق دارد. این مسأله که «عثمان مسلمانان را برمبنای متن واحد متحد کرد» (دانی، کتاب‌المقنع، ص ۹): **(جَمَعَ عثمان النّاس عَلی هذا المصحف)**، با این موضوع که «ابوبکر عمل **«جَمْعُ القرآن»**، را انجام داد»، یک‌سان نیست (همان، ص ۷). جمع‌آوری قرآن از ابتدا **(جمع‌القرآن فی‌الصحیفه، فی صحف، فی مصحف، بین‌اللوحین)** فعالیتی متمایز است و چنان که دیدیم، به افراد زیادی از نسل صحابه، شامل هر چهار خلیفه بلافصل [حضرت] محمّد ﷺ که رهبران حکومت بودند، نسبت داده شده است. این چهار نفر عبارتند از: ابوبکر، عمر، عثمان و [حضرت] علی علیه‌السلام.

تهیه متن مورد توافق همگان **(جمع‌المصاحف علی مصحف واحد، جمع‌الناس علی مصحف)** که در آن ریشه «ج م ع» از معنای «جمع‌آوری» تهی گردیده و به معانی «مقابله کردن» و «تطبیق دادن»، به‌کار برده می‌شود، اقدامی است که با نخستین جمع‌آوری، فرق دارد و تنها به یکی از جانشینان [حضرت] محمّد ﷺ یعنی **عثمان‌بن عَفّان** (م ۶۴۴ـ ۶۵۴ م) نسبت داده شده است.

بنا بر روایت **«جَمع القرآن»**، اجزای قرآن تقریباً تا دوازده سال بعد از رحلت پیامبر ﷺ، در یک‌جا گرد نیامدند. این زمان، بیانگر تأخیر بسیار زیاد و زمانی است که یاران ارشد [حضرت] محمّد ﷺ در سرزمین‌های فتح‌شده پراکنده گشته و بسیاری از مسلمانان نسل اوّل، از دنیا رفته بودند؛ این موارد، بر دامنهٔ مشکلات این اقدام می‌افزود.

به نحوه نگه‌داری متون قرآنی اطمینان شد و قرآنی‌بودن آنها، به‌وسیله توسل به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

مطالبه دو شاهد واجد شرایط تضمین گردید؛ مطالبه‌ای که در اسلام برای شهادت دادن درمورد سندی مکتوب آمده است و جنبه فنی و رسمی دارد.

نظر دیگر یا همان نظر «**جَمع‌المصحف**» ما را به پذیرش دیدگاهی مخالف با نظر مذکور ملزم می‌کند. برمبنای این دیدگاه مخالف، نه‌تنها متون قرآنی در تاریخی به مراتب زودتر مرتب، حفظ و جمع‌آوری شده بود، بلکه این کار، در فرصت‌های بی‌شمار و توسط افراد فراوانی صورت گرفته بود. هم‌زمان با روی کارآمدن سومین خلیفه پیامبرﷺ چنان حجم انبوهی از اطلاعات وجود داشت که به‌وجودآمدن متن مورد توافقی که گوناگونی نپذیرد، نه‌تنها ممکن، بلکه ضروری بود؛ این امر درحالی بود که بسیاری از بهترین کسانی که می‌توانستند این اقدام حیاتی را به سرانجام موفقیت‌آمیز برسانند، خوش‌بختانه هنوز زنده بودند.

روایات مسلمانان، توافق نسبتاً فراگیری درمورد محتویات قرآن، نقل می‌کنند؛ با این وجود، روایاتی نیز هست که حاکی از اختلافاتی در مورد قرائت صحیح آن است. این اختلافات، درمورد متنی است که آن متن مورد اتفاق همه است. به‌نظر می‌رسد که این اختلافات ساختگی باشند.

روایت زیر در صدد بیان مطلبی است که از آن به «قرائت‌های گوناگون قرآن» یاد می‌شود و ساخته نسلی است که با مفهوم تواتر قرآن آشنا بودند:

«حذیفةبن یمان از مرز آذربایجان و ارمنستان که لشکریان شام و عراق در آن‌جا گرد آمده بودند، مستقیم به‌سراغ عثمان رفت. او فرصتی یافته بود تا اختلافات منطقه‌ای دربارهٔ قرآن را شاهد باشد. [بر اثر این اختلافات، حذیفه را ترسی عمیق فراگرفت] و به عثمان توصیه کرد: «ای امیر مؤمنان! این امت را دریاب قبل از آن که مانند یهود و نصارا در کتاب خود، اختلاف ورزند!» عثمان کسی را نزد حفصه فرستاد تا صحف خود را به رسم عاریت به او بدهد (صحفی که از ابوبکر، به پدرش

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

عمر رسیده بود و به‌عنوان میراث پدر به او منتقل شد و در اختیارش بود) تا در نتیجه بتواند از روی آنها رونویسی کند و در مصاحفی گرد آورد و سپس برگرداند. حفصه، صحف را نزد عثمان فرستاد و عثمان با فراخواندن زید، سعیدبن‌عاص، عبدالرحمن‌بن حارث‌بن هشام و عبدالله‌بن زبیر، به آنان فرمان داد تا آن صحف را رونویسی کرده و در چندین مصحف گرد آورند.[1] او با مخاطب قراردادن این گروه که قریشی بودند،[2] گفت: «هرگاه شما در چیزی از قرآن با زید اختلاف پیدا کردید، مورد اختلاف را به لهجه قریش بنویسید؛ زیرا قرآن به آن لهجه نازل گردیده است». زمانی که کار به پایان رسید، عثمان نسخه‌ای را به هریک از مراکز اصلی حکومت فرستاد و فرمان داد تا مصاحف دیگر سوزانیده شوند.» زهری می‌گوید:

خارجة‌بن زید به من اطّلاع داد که زید گفت: «متوجه شدم آیه‌ای از سوره احزاب که خود تلاوتش را از پیامبرﷺ شنیده بودم، در میان نیست و آن را نزد خزیمة‌بن‌ثابت یافتم و سپس در مکان مناسب جای دادم» (ابن ابی‌داود، کتاب‌المصاحف، ص۱۸ـ ۱۹).

نقد:[3] *درباره روایت زهری که از نظر گذشت، نکاتی قابل تأمل است:*

۱. آن آیه سوره احزاب که مفقود شده بود، آیا از قرآنی که در زمان ابوبکر

۱. باید توجه داشت، هیأتی که عثمان انتخاب کرد در وهله اول برای نوشتن نسخه «امام» یعنی نسخه اصلی بود. امّا کار هیأت منحصر به نوشتن یک نسخه نشد، بلکه نسخه‌های متعددی نوشتند که به اطراف فرستاده شود و روشن است که برای نوشتن چند نسخه از قرآن در یک مدت کوتاه، آن‌هم با دقتی که درخور یک‌چنین کار عظیمی بود، دستیاران بیشتری می‌خواست. این است که می‌بینیم محمّدبن سیرین تأیید می‌کند که عثمان دوازده تن از قریش و انصار را برای این کار گرد آورد. (ابن ابی‌داود سجستانی، کتاب‌المصاحف، ص۲۵ـ ۲۶)؛ اگرچه در روایت محمّدبن سیرین تعداد اندکی از اسامی این افراد بیان شده، امّا از بررسی روایات، اکثر اسامی این افراد بدین‌قرار به‌دست می‌آید: زید بن ثابت، سعید بن عاص، عبدالله‌بن زبیر، عبدالرحمن‌بن حارث، ابیّ‌بن کعب، مالک‌بن ابی‌عامر، کثیربن افلح، انس‌بن مالک، عبدالله‌بن عباس و عبدالله‌بن عمرو. (رامیار، تاریخ قرآن، ص ۴۲۰).

۲. منظور از این گروه قریشی: سعیدبن عاص، عبدالرحمن‌بن حارث‌بن هشام و عبدالله‌بن زبیر است.

۳. در سراسر این گفتار، نقدهای مترجم، با حروف ایرانیک و عرض کمتر در میان متن آمده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

جمع‌آوری شد نیز مفقود شده بود یا پس از آن گم شد؟
۲. در تاریخ اسلام از خزیمه‌بن ثابت به‌عنوان جامع و حافظ قرآن یاد نشده است؛ کدام ویژگی در وی باعث شده بود آیه مفقوده نزد وی باشد؟
۳. آیا کسانی که در زمان رسول خدا ﷺ به‌عنوان جامع قرآن معروف بودند یا کسانی که پیامبر ﷺ دستور داده بود مسلمانان قرآن را از آنها اخذ کنند و یا قاریانی که در جنگ‌های رده و یا فتوحات شرکت داشتند، هیچ‌کدام از آن آیه قرآن اطلاع نداشتند؟ آیا صحیح است که آیه‌ای از قرآن طی پانزده سال پس از رحلت پیامبر ﷺ گم شده و پس از این مدت طولانی پیدا شود؟
۴. اگر قرآنی که در عهد ابوبکر توسط زیدبن ثابت جمع‌آوری شده بود، کامل بود و با توجه به این که هنگام جمع‌آوری قرآن در زمان عثمان از همین قرآن استفاده کردند، چگونه باز آیه‌ای از سوره احزاب گم شد تا این که سرانجام آن را نزد خزیمه‌بن ثابت یافتند؟ (عسکری، القرآن‌الکریم، ج ۲، ص ۸۹) ـ مترجم.

طبری تنها نام دو تن از اعضای انجمن عثمان یعنی، زید و اَبان‌بن سعیدبن عاص را ذکر می‌کند (طبری، جامع‌البیان، ج ۱، ص ۶۰). امّا بنا بر نظر ناقدان اسناد، ابان پیش از خلافت عثمان در زمان خلافت عمر از دنیا رفته بود. حذیفه، در دسته دیگری از احادیث، از اختلافات متنی، نه‌تنها بین عراق و شام، بلکه بین گروه‌های رقیب عراقی سخن به میان می‌آورد؛ چنانکه در روایات آمده است:

«در مسجد نشسته بودیم و عبدالله [بن مسعود] مشغول تلاوت قرآن بود. در این هنگام حذیفه درآمد و گفت: «قرائت ابن‌اُمّ عبد! (یعنی عبدالله) قرائت ابوموسی! سوگند به خداوند اگر به امیرمؤمنان دست یابم، هرآینه او را به ایجاد قرائتی واحد برای قرآن، سفارش خواهم کرد!» عبدالله [بن مسعود] از این سخن سخت برآشفت و با تندی با حذیفه سخن گفت و حذیفه خاموش گشت (ابن ابی‌داود، کتاب‌المصاحف، ص ۱۳).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

یزیدبن معاویه[۱] در زمان ولیدبن عُقْبه، در مسجد بود و در میان جمعی که حذیفه نیز حضور داشت، یکی از افراد حکومت، بانگ برداشت: «آنان که طرف‌دار قرائت ابوموسی هستند به نزدیک باب‌الکنده بروند. پیروان قرائت عبدالله [بن مسعود] به گوشه‌ای بروند که به خانه او نزدیک‌تر است.» قرائت آنها از آیه ۱۹۶ سوره بقره با هم هماهنگ نبود. یک گروه می‌خواندند: ﴿أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلّٰهِ﴾. گروه دیگر تلاوت می‌کردند. ﴿أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلْكَعْبَةِ﴾. حذیفه سخت برآشفت و با چشمانی برافروخته، برخاست و با وجودی که در مسجد بود پیراهنش را به دور کمر انداخت. این حادثه در زمان خلافت عثمان روی داد. حذیفه فریاد زد: «آیا کسی به حضور امیرمؤمنان می‌رود یا این‌که خودم بروم؟» این همان چیزی است که در ادیان پیشین اتفاق افتاده است. سپس آرام شد، بر زمین نشت و گفت:

خداوند حضرت محمّدﷺ را فرستاد و او با پیش‌قراولان، به جنگ شکست‌خوردگان رفت تا این که خداوند دینش را پیروز گردانید. خداوند پیامبر خود و اسلام را برتری بخشید و پس از او [پیامبرﷺ] ابوبکر را برای خلافت تا زمانی که می‌خواست، برگزید و موجب گردید تا او و اسلام به سرعت گام‌هایی بردارند. سپس عمر را برگزید و او در مرکز اسلام بر [تخت خلافت] جلوس کرد. اسلام به سرعت گسترش یافت. سپس خداوند عثمان را برگزید. سوگند به خداوند! اسلام هنوز در حال گسترش است به‌گونه‌ای که به‌زودی، شما جانشین ادیان دیگر خواهید شد (ابن ابی‌داود، کتاب‌المصاحف، ص ۱۱).

نتیجه‌ای که این روایات ما را به استنباط آن می‌خوانند، آن است که از فرقه‌فرقه‌شدن اسلام به گروه‌های درگیر با یکدیگر، به‌خاطر اختلاف در قرائت

۱. یزیدبن معاویه نخعی کوفی عابد از اشراف و چابک‌سواران نامی عرب در صدر اسلام بود. وی از طرف‌داران عبدالله‌بن مسعود به‌شمار می‌رود. یزیدبن معاویه در جنگ بلنجر شرکت کرده و با سپاه ترک و خزر جنگ شدیدی نمود. سنگی از باروی بلنجر بر سر او خورد و او را به سال ۳۲هجری از پای درآورد. (زرکلی، الأعلام، ج ۸، ص ۱۸۸ ـ ۱۸۹؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب‌التهذیب، ج ۱۱، ص ۳۱۳).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

قرآن، نظیر آن‌چه در ادیان پیشین اتفاق افتاده، بیم واقعی وجود داشته است. «هدف عثمان و دست‌آورد او، متّحد کردن مسلمانان برمبنای قرائت واحد و مورد توافق بود.» (ابن حجر، فتح، ج ۹، ص ۱۵).

در زمان خلافت عثمان، معلمان، این یا آن قرائت را به شاگردان خود می‌آموختند. زمانی که این شاگردان با یکدیگر ملاقات و درباره قرائت، اختلاف می‌کردند، آن اختلافات را به آموزگاران خود گزارش می‌دادند. آن معلمان با دفاع از قرائت‌های خود دیگر قرائت‌ها را بدعت می‌شمردند. با رسیدن این اخبار به گوش عثمان، خطاب به مردم گفت: «شما که نزد من هستید، در قرائت قرآن چنین اختلاف می‌ورزید و آن را به‌گونه‌های مختلف، تلاوت می‌کنید. پس کسانی که در مناطق دوردست اسلامی هستند، حتی از این هم بیشتر، دچار تفرقه هستند. [ای] صحابه محمّد صلی الله علیه و آله! یک‌صدا عمل کنید؛ در کنار هم گرد آیید و نسخه «امام» را برای مسلمانان بنگارید.» (ابن ابی‌داود، کتاب‌المصاحف، ص ۲۱).

ظاهراً اختلافات در حوزه قرائت، به مناطق دورافتاده محدود نبود و در مدینه هم رواج داشت. با تأسف باید اذعان داشت که اطلاعات دربارهٔ ماهیت این اختلافات، به ما نرسیده است. اطلاعی هم از این‌که منشاء پیدایش آنها چه بوده، در دست نیست. متحدکردن مسلمانان برمبنای متنی واحد، اقدامی تصویر شده است که صحابه ساکن مدینه با تلاش مشترک خود، آن را به منصه ظهور رساندند.

اقدام مقدس عثمان با هدف تقوا‌آمیزی که داشت مورد تحسین جمعی از صحابه ارشد [حضرت] محمّد صلی الله علیه و آله واقع گشت. هم‌چنین این اتفاق آرا با توسل به نفوذ [حضرت] علی علیه السلام تأیید گردید؛ به او نسبت داده شده که تأکید کرده است عثمان پس از مشورت کامل با صحابه دربارهٔ مصحف و به‌ویژه حساس‌ترین مسأله آن (نابودی همهٔ نوشته‌های قرآنی به جز متن مورد توافق همگان) اقدام نمود. صحابه به جای آن‌که به زورگویی او در این‌باره اعتراض کنند، قاطعیت او را ستودند

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

و از آن با احترام یاد کردند.

سوگند به خداوند او درباره مصحف جز با مشورت کامل با ما، کاری نکرد. زیرا او گفت: «نظر شما درباره مسأله قرائات چیست؟ شنیده‌ام برخی حتی می‌گویند: قرائت من از [قرائت] تو بهتر است؛ این امر معادل بدعت است.» به او گفتیم در اندیشه چه کاری هستی؟ او پاسخ داد: «نظر من آن است که مسلمانان را باید برمبنای مصحفی واحد، متحد کنیم تا بدین‌طریق، اختلافی پیش نیاید.» پاسخ دادیم: تدبیر نیکویی است. آنگاه کسی پرسید: «فصیح‌ترین فرد در زبان عربی و آشناترین کس به قرائت قرآن چه کسانی هستند؟» پاسخ دادند: سعیدبن‌عاص، فصیح‌ترین فرد در زبان عربی است و زیدبن‌ثابت آشناترین کس به قرائت قرآن است.» عثمان گفت: «یکی بنویسد و دیگری املا کند.» ازاین‌رو، آن دو تن مشغول کار شدند و عثمان بدین‌وسیله مسلمانان را برمبنای متنی واحد، متّحد کرد.

[حضرت] علی علیه‌السلام روایت خود را با این بیان به پایان می‌برد که «اگر من در مسند قدرت بودم، همان کاری را می‌کردم که عثمان کرد.» (همان، ص۲۲).

شیعیان افراطی، رافضیان، ادّعا کردند که فرمان‌روایان بی‌تقوا، در حدود پانصد آیه از مصحف را حذف کردند، آیاتی که به صراحت تمام، [حضرت] علی علیه‌السلام را جانشین منصوب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله معرّفی می‌کنند.

مؤلّف بیان کرد که شیعیان تندرو، ادّعا کرده‌اند که فرمان‌روایان بی‌تقوا، در حدود پانصد آیه از مصحف را حذف کردند؛ آیاتی که به صراحت تمام حضرت علی علیه‌السلام را جانشین منصوب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله معرفی می‌کنند. این ادّعای شیعیان افراطی، قابل‌پذیرش نیست. اگر منظور آنان از فرمان‌روایان، ابوبکر و عمر است که آیات بیان‌گر امامت حضرت علی علیه‌السلام را از مصحف حذف کردند، این مطلب بنا بر دلایل زیر بی‌پایه و اساس است:

یک. چگونه ممکن است ابوبکر و عمر، قرآن را در صدر اسلام تحریف کنند درحالی که خلافت آنان بر سیاست حفظ ظاهر، استوار بوده است و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

در ظاهر به قرآن و امور مذهبی اهمیّت می‌دادند و چرا افرادی که با خلافت ابوبکر و عمر مخالف بودند، بر آن دو این اعتراض و انتقاد را نکردند که چرا قرآن را تحریف کرده‌اند. هم‌چنین چرا حضرت علی علیه‌السلام در خطبه شقشقیهٔ معروفش و دیگر سخنانش که بر کسانی که در خلافت بر او پیشی گرفتند اعتراض کرده، هیچ سخنی از مسأله تحریف قرآن به میان نیاورده است؟ اگر کسی ادّعا کند، مسلمانان به تحریف قرآن به دست ابوبکر و عمر در همان زمان اعتراض کرده‌اند ولی این اعتراض برای ما نقل نشده است، بطلان چنین ادّعایی واضح و آشکار است؛ زیرا حوادث کم‌اهمیّت‌تر از این برای ما نقل شده است. انگیزهٔ نقل چنین حوادثی بسیار است، پس اگر اعتراضات مسلمانان نقل نشده، خود دلیل عدم وقوع تحریف قرآن از سوی ابوبکر و عمر است.

دو. حضرت علی علیه‌السلام و همسرش حضرت فاطمه علیهاالسلام و جمعی از پیروان علی علیه‌السلام با ابوبکر و عمر در موضوع خلافت به مقام معارضه درآمدند و با احادیثی که از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیده بودند، استدلال و بر آنان اتمام حجّت کردند؛ از مهاجران و انصاری که درباره خلافت حضرت علی علیه‌السلام و جایگاه علمی آن حضرت سخنی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیده بودند، گواه و شاهد می‌آوردند و با حدیث غدیر و مانند آن احتجاج می‌نمودند. بنا به نقل شیخ طبرسی در کتاب احتجاج، دوازده تن از صحابه در مسأله خلافت با ابوبکر احتجاج کردند و احادیث و نصوص مربوط به خلافت و امامت علی علیه‌السلام را به وی تذکّر دادند. اگر در قرآن مجید تحریفی صورت گرفته و یکی از آیات مربوط به امامت به دست ابوبکر و عمر حذف شده بود، استدلال و احتجاج با آن در مقام اتمام حجّت و اثبات حق سزاوارتر و مهمّ‌تر از دیگر استدلال‌هایی بود که علی علیه‌السلام بر حقّانیّت امامت و جانشینی خود بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با آن استدلال می‌کرد و تمام مسلمانان را در این‌باره شاهد می‌گرفت. بنابراین، نبودن چنین استدلالی از روز اوّل تا دوران خلافت علی علیه‌السلام دلیل روشنی است بر عدم تحریف قرآن. (خویی، البیان، ص ۲۳۶ـ ۲۳۷)؛ افزون بر این، اگر قرآن از ذکر اهل‌بیت و فضائل ایشان و یادکرد

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

علی علیه‌السلام و اثبات وصایت و امامت آن حضرت، لبریز بوده است، چرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به هنگام وفات خود برای تصریح نام علی علیه‌السلام قلم و دوات خواست؟ آیا اثر کلام ایشان از اثر وحی الاهی بیشتر بود؟ (نک: معرفت، صیانة القرآن، ص ۷۷)؛ اگر شیعیان تندرو معتقدند که عثمان آیاتِ بیان‌گر امامت حضرت علی علیه‌السلام را از مصحف حذف کرد، این دیدگاه را به دلایل زیر نمی‌توان پذیرفت:

۱. در دوران خلافت عثمان، اسلام به قدری توسعه یافته و نیرو گرفته بود که امکان نداشت عثمان و نه کسی بالاتر از او بتواند چیزی از قرآن را کم کند؛ (خویی، البیان، ص ۲۳۷)؛

۲. عثمان هنگامی که بر حذف «واو» از آیهٔ ﴿**وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لا يُنْفِقُونَها فِي سَبِيلِ اللهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِيمٍ**﴾؛ و کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده (التوبه، ۳۴)؛ اصرار داشت، ابیّ‌بن کعب، صحابی معروف، به‌شدت به مخالفت برخاست و عثمان را تهدید کرد که اگر «واو» را حذف کند، شمشیر کشیده و خواهد جنگید. عثمان ناچار شد از نظر خود بازگردد. (سیوطی، الدرالمنثور، ج ۳، ص ۴۱۹)؛ حال چگونه ممکن است عثمان، پانصد آیه را از مصحف حذف کند و هیچ‌یک از صحابه لب به اعتراض نگشاید؟

۳. اگر عثمان قرآن را تحریف نموده بود، این عمل بهترین بهانه در دست قاتلان وی به‌شمار می‌آمد و آنان دیگر نیازی نداشتند که برای قتل علنی وی، مخالفت با سیرهٔ ابوبکر و عمر و حیف ومیل بیت‌المال و مانند آن را دست‌آویز خود قرار دهند.

۴. اگر قرآن به دست عثمان تحریف شده بود، علی علیه‌السلام آن را به همان‌گونه که در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و دوران ابوبکر و عمر قرائت می‌شد، برمی‌گرداند و این عمل نه‌تنها مورد انتقاد و اعتراض کسی قرار نمی‌گرفت، بلکه در برابر مخالفانش که همان هواخواهان عثمان بودند، بهترین دلیل و مدرک برای وی محسوب می‌شد. به‌ویژه این که آن حضرت، دستور داد تیول‌های

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

اعطایی عثمان را به بیت‌المال برگرداندند. در این‌باره در یکی از خطبه‌های آن حضرت در نهج‌البلاغه آمده است: «به خدا سوگند، بیت‌المالِ تاراج‌شده را هرکجا که بیابم به صاحبان اصلی آن بازمی‌گردانم، گرچه با آن ازدواج کرده و یا کنیزانی را با آن خریداری کرده باشند.» این شیوه و روش علی علیه‌السلام درباره اموال بیت‌المال و ثروت‌های عمومی بوده است؛ پس اگر به‌فرض در قرآن مجید، تحریفی به دست عثمان صورت گرفته بود، آن حضرت چه عکس‌العملی از خود نشان می‌داد؟ قطعاً همین روش و شدت‌عمل را پیش می‌گرفت و قرآن را به حالت اولش برمی‌گرداند. بنابراین، امضا و سکوت آن حضرت درباره همان قرآنی که در زمانش میان مسلمانان رواج داشت، دلیل بر آن است که تحریفی در آن واقع نشده است. (خویی، البیان، ص ۲۳۷ـ ۲۳۸) ـ مترجم.

حمایت بی‌درنگی که [حضرت] علی علیه‌السلام از اقدام عثمان به عمل آورد، دقیقاً متوجّه این‌قبیل اعتراضات از سوی شیعه است. شورشیان مخالف عثمان، در میان اعتراضات خود، خشم از او به خاطر فرمان به محو مصاحف را برشمرده، شورش خود را توجیه می‌کردند (ابن ابی‌داود، کتاب‌المصاحف، ص ۳۶). به‌علاوه، به‌طور منطقی استدلال شده است که [حضرت] علی علیه‌السلام جانشین عثمان گردید و اگر او چیزی را درباره متن قرآن کتمان کرده بود، آن [حضرت] [در هنگام خلافتش] به‌راحتی می‌توانست آن‌چه را که به‌نظر وی مجموعه آیات معتبر است، به‌جای خود برگرداند (مبانی، ص ۷۸).

احادیث بینابینی هم وجود دارند که دو عقیدهٔ مقابلهٔ متون موجود و جمع‌آوری آنها را یک‌جا در خود آورده‌اند. مُصْعَب‌بن سَعْد نقل می‌کند: عثمان خطاب به مردم گفت:

«اکنون سیزده سال از زمانی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شما را وداع کرده می‌گذرد و شما در مورد قرآن، یک‌پارچه نیستید. درباره قرائت ابیّ و قرائت عبدالله، سخن می‌گویید و حتی برخی می‌گویند، سوگند به خداوند، قرائت من درست است و قرائت شما،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

غلط. اکنون همه شما را این‌جاگرد آورده‌ام تا هر بخشی از کتاب خدا را که در اختیار دارید، بیاورید.»

هر کسی، مشتاقانه، پوست یا تکه‌ای از چرم را که آیه‌ای از قرآن بر آن نگاشته شده بود (**فیه‌القرآن**)، آورد تا این‌که انبوهی از آنها گرد آمد. عثمان تک‌تک آنها را [به این طریق] سوگند داد: «خودت شنیدی که پیامبرﷺ، این آیه را تلاوت می‌کرد؟» آنها پاسخ می‌دادند که چنین بوده است. سپس عثمان پرسید: «آشناترین فرد به کتاب خدا، کیست؟» آنها پاسخ دادند: «آن کسی که کتاب خدا را برای پیامبرﷺ می‌نگاشت.» او پرسید: «فصیح‌ترین فرد در زبان عربی کیست؟» آنها گفتند: سعید. عثمان گفت: «سعید املا کند و زید بنویسد.»

ملاحظه نمودیم که مصعب‌بن سعد بن ابی‌وقّاص، روایت مذکور را نقل کرد. او گرچه تابعی ثقه‌ای است، امّا در سال ۱۰۳ هجری وفات یافته و در این که عثمان را دیده باشد جای سخن بسیار است. روایت مصعب از عثمان، منقطع است؛ یعنی دربارهٔ عثمان آن‌چه گفته از دیگری شنیده، گرچه نام او را نبرده باشد. (رامیار، تاریخ قرآن، ص ۴۱۷ و ۴۲۰) ـ مترجم.

مصعب می‌افزاید: از برخی از صحابه پیامبرﷺ شنیدم که می‌گفتند: «عثمان در تقبل این امر، کار خوبی کرد.» (ابن ابی‌داود، کتاب‌المصاحف، ص۲۳ ـ ۲۴).

بنا بر نقل دیگری، زمان این ماجرا، پانزده سال پس از رحلت پیامبرﷺ ذکر می‌شود و از آوردن الواح، أکتاف و عُسُب که بر روی آنها آیات قرآنی نگاشته شده بود (**فیه‌الکتاب**)، سخن به‌میان می‌آید. در این نقل به نخستین جمع‌آوری و صحف مشهور حفصه، هیچ اشاره‌ای نشده و ارتباط میان گردآوری عثمان وگذشتهٔ آن یعنی جمع‌آوری ابوبکر یا عمر درنظر گرفته نشده است. بنابراین، اقدام، عثمان نخستین جمع‌آوری پس از نزول قرآن به پیامبرﷺ، قلمداد شده است.

از این‌رو، این حدیث در درجهٔ اوّل به بحث اسناد قرآن و اتصال آن به پیامبرﷺ مربوط است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

عثمان خود را مشغول آن نمود که دریافت بی واسطهٔ متون گردآوری شدهٔ خود را از پیامبر ﷺ، تضمین کند. او به‌طور هم‌زمان، پایان‌دادن به اختلاف ناشی از قرائت‌های مختلف و فراهم‌کردن مبنایی برای قرائت واحد را دغدغهٔ خود قرار داد. وجود این قرائت‌های مختلف، با استناد به صحابه‌ای که برخی از آنها چهره‌های شناخته شده‌اند، توجیه می‌شود. این امر بدان‌معناست که اسناد آن قرائت‌ها، از اسناد قرائت عثمان متمایز است. حذف قرائات مختلف، هدف اصلی عثمان بود.

حذیفه به عثمان گفت: «چه می‌کنی اگر بشنوی که شخصی از قرائت این و آن سخن می‌گوید و این همان کاری است که غیرمسلمانان انجام می‌دهند؟ هرکاری می‌کنی، اکنون بکن.» (دانی، کتاب‌المقنع، ص۷).

حذیفه گفت: «کوفیان به متن عبدالله [بن مسعود] و بصریان به متن ابوموسی قائلند. سوگند به خداوند، با دیدن امیرمؤمنان، به او سفارش می‌کنم که این قرائت‌ها را با آب محو کند.» (کتاب‌المصاحف، باب اختلاف مصاحف الصحابه).

عبدالله [بن مسعود]گفت: «اگر این کار را بکنید، خدا [هم] شما را غرق خواهد کرد. امّا نه در آب.» (همان، ص۱۳).

عبدالله [بن مسعود]، حذیفه و ابوموسی بر بام خانه ابوموسی نشسته بودند. عبدالله [بن مسعود] به حذیفه گفت: شنیده‌ام که چنین و چنان می‌گویی. حذیفه گفت: بلی، من به حال جماعتی که درباره قرائت این و آن صحبت می‌کنند، متأسفم. آنها بسان غیرمسلمانان، اختلاف می‌ورزند. حذیفه خطاب به ابوموسی اشعری گفت: عبدالله‌بن قیس! تو به‌عنوان حاکم و معلم بصریان اعزام شده‌ای. آنها ادب، لهجه و متن تو را اتخاذ کرده‌اند. به ابن‌مسعود گفت: تو به‌سوی کوفیان مأمور گشته‌ای تا معلمشان باشی و آنها ادب، لهجه و قرائت تو را برگزیده‌اند. ابن‌مسعود با تندی گفت: «در این‌صورت من آنها را گمراه نکرده‌ام. آیه‌ای در کتاب خدا نیست، مگر این که می‌دانم کجا و در چه موردی، نازل شده است؛ اگر بدانم کسی بیش از من در این مورد می‌داند، به‌طور قطع به‌سوی او می‌روم.» (ابن ابی‌داود، کتاب‌المصاحف، ص۱۴).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

این [سخن ابن‌مسعود] که به اسباب نزول، تاریخ و شرایط نزول آیات اشاره دارد، نشان می دهد که با چیزی بیش از متن قرآن روبه‌رو هستیم. این که کجا و در چه موردی، یک متن وحی شده است، به‌طور مستقیم بر احکام قرآن، تأثیر می‌گذارد. از «ادب» معنای «فقه» مراد شده است. اصطلاح «لهجه» به عادت‌های گفتاری عبدالله [بن مسعود] (متن او) اشاره دارد.

منظور از قرائت عبدالله [بن مسعود]، تفسیر او یا تفسیری است که به او نسبت داده شده است. متن عبدالله [بن مسعود] که از فقه و تفسیر حکایت می‌کند، نشان می دهد که وی این علوم را در کوفه رشد و توسعه داد. چنانکه نام ابوموسی، علوم مرکز بصره را نشان می دهد.

در آیه ۱۸۷ سوره بقره می خوانیم: ﴿**وَ ابْتَغُوا مٰا كَتَبَ اللّٰهُ لَكُمْ**﴾. بنا بر روایتی، ابن‌عباس تفسیر «**ما کَتَبَ**» را لیلة‌القدر می داند. ابوهِشام رِفاعی [1] می‌گوید: «**كَذٰا قَرَأَهٰا مُعٰاذ**». این امر نمی‌تواند اشاره‌ای به متن **معاذ** باشد؛ بلکه تنها به تفسیر او اشاره دارد.» (طبری، جامع‌البیان، ج۳، ص۵۰۷).

قرائت‌های مختلف از صحابه نقل گردیده‌اند؛ با وجود این ادعا می‌شود که آن قرائات از خود پیامبرﷺ گرفته شده‌اند:

مردی قرآن را در حضور عمر، قرائت کرد و عمر قرائت او را تصحیح کرد. آن مرد خشمگین شد، ادّعا کرد که پیامبرﷺ از قرائت او اشکالی نگرفته است. آنها منازعهٔ خود را نزد [حضرت] محمّدﷺ بردند و زمانی که آن [حضرت] بر ادّعای آن مرد مبنی بر این که پیامبرﷺ خود چنین به او تعلیم داده است، صحه گذارد. در ذهن عمر تردید به‌پا شد. پیامبرﷺ با درک این قضیه، بر سینه عمر زد و با تعجب اظهار داشت: شیطان خارج شود، آنگاه چنین به تشریح پرداخت: همهٔ اشکال قرائت، تا

۱. محمّدبن یزیدبن کثیربن رفاعةبن سماعة، أبوهشام، محدث، فقیه و عالم به قرآن بود. وی از اهالی کوفه محسوب می‌شود و مدتی قاضی بغداد بود. أبوهشام رفاعی در سال ۲۴۸ هجری وفات یافت. وی درباره قرائات کتابی تألیف کرد. (ذهبی، سیر اعلام‌النبلاء، ج۳، ص۳۷۷۲؛ زرکلی، الأعلام، ج۷، ص۱۴۴).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

زمانی که آیهٔ رحمت به عذاب مبدل نگردد و بالعکس، صحیح هستند (همان، ج ۱، ص ۲۵).

ممکن است قرائت‌های (متون) مختلف، وجود داشته باشند. الفاظ قرآن، مهم‌ترین مطلب مربوط به موضوع قرائت‌ها نیستند؛ بلکه معنا مهم‌ترین مطلب است. پیامبرﷺ از وجود قرائت‌های مختلف خبر داشت و آن‌قدرها بر قواعد رسمی اصرار نداشت که به این قرائت‌ها ایراد بگیرد.

ابیّ وارد مسجد شد و با شنیدن تلاوت مردی، از او پرسید که چه کسی او را تعلیم داده است. آن مرد پاسخ داد که پیامبرﷺ او را تعلیم داده است. ابیّ در جست‌وجوی پیامبرﷺ روان شد. زمانی که آن مرد تلاوت کرد، [حضرت] محمّدﷺ فرمود: «صحیح است.» ابیّ با حالت اعتراض عرضه داشت: «اما شما خود مرا تعلیم فرمودی که چنین و چنان بخوانم.» آن [حضرت] این ادعای ابیّ را هم تصدیق فرمود. ابیّ با اظهار تعجّب پرسید: درست است؟ درست است؟ در سردرگمی فرورفت. پیامبرﷺ بر سینه وی زد و دعا فرمود: «خداوندا، شک او را بزدای!» ابیّ غرق در عرق گشت و قلبش مملو از وحشت شد. [در این هنگام] [حضرت] محمّدﷺ رازی را آشکار فرمود مبنی بر این‌که دو فرشته نزد وی آمدند و یکی گفت: قرآن را به این حرف بخوان و دیگری او را به حروف دیگر توصیه نمود. آن ماجرا چندین‌نوبت دیگر نیز اتفاق افتاد تا این‌که سرانجام نخستین فرشته گفت: «بسیار خوب آن را به هفت حرف بخوان.» پیامبرﷺ فرمود: هریک از این حروف یک لطف بوده، همهٔ آنها تا زمانی که آیهٔ رحمت به آیهٔ عذاب مبدّل نگردد و بالعکس، معتبرند.

نکاتی دربارهٔ روایات نزول قرآن به هفت حرف قابل تأمل است. به همین منظور ابتدا مهم‌ترین روایات این باب را مطرح، آنگاه به بررسی آنها خواهیم پرداخت:

۱. ابن‌عباس نقل می‌کند که پیامبرﷺ فرمود: «جبرئیل قرآن را برایم به یک حرف خواند، من از او خواستم برایم اضافه کند او هم اضافه کرد و پیوسته

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

از او می‌خواستم بیفزاید و او اضافه می‌کرد تا به هفت حرف رسید.» (نیسابوری، الجامع الصحیح، ج ۶، ص ۱۰۱؛ بخاری، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۵۵۵؛ طبری، جامع البیان، ج ۱، ص ۲۷)؛

۲. *ابیّ می‌گوید: «من در مسجد بودم. مردی وارد مسجد شد و به نماز ایستاد و نماز را به قرائتی خواند که من آن قرائت را نپسندیدم، سپس مرد دیگری وارد گردید و به قرائتی که غیر از قرائت اولی بود نماز را به‌جای آورد. پس هر سه با هم به محضر رسول خدا ﷺ وارد شدیم. ابیّ می‌گوید: من به پیامبر ﷺ عرض کردم: یا رسول‌الله! این مرد وارد شد و نمازش را به قرائتی غیر از قرائت اوّلی خواند. رسول خدا ﷺ دستور داد هر دوی آنان همان‌طور که خوانده بودند، قرائت کنند و پس از آن که هر دو قرائت خود را خواندند، رسول خدا ﷺ هر دوی آنان را ستود. این پاسخ موجب شد من دچار تزلزل و تردید و تکذیب شوم؛ ولی نه همانند تکذیب دوران جاهلیت. وقتی که رسول خدا ﷺ ناراحتی مرا دید بر سینه‌ام زد که از خجلت، عرق سراپای وجودم را فراگرفت و گویا از شدّت ترس، خدا را (با چشم دل) دیدم. سپس فرمود: ابیّ! به من فرمان داده شده که قرآن را به یک حرف بخوانم. درخواست کردم که بر امتم آسان گرفته شود. دفعهٔ دوم نیز همان دستور تکرار شد. من درخواست نمودم بر امتم آسان گرفته شود. نوبت سوم به من فرمان داده شد که قرآن را به هفت حرف بخوانم.»* (نیسابوری، الجامع الصحیح، ج ۶، ص ۱۰۱ ـ ۱۰۳؛ طبری، جامع البیان، ج ۱، ص ۳۲)؛

۳. *ابیّ نقل می‌کند: «به مسجد وارد شدم، شنیدم مردی قرآن می‌خواند، از او پرسیدم چه کسی به تو قرآن آموخت؟ پاسخ داد: رسول خدا ﷺ. او را به محضر پیامبر ﷺ بردم و عرض کردم: از این مرد بخواه قرآن بخواند. او قرائت کرد. آن حضرت فرمود: آفرین بر تو! گفتم: یا رسول‌الله! قرائت را به من چنین و چنان آموختی. فرمود: بر تو هم آفرین باد! عرض کردم: یا رسول‌الله! با این که قرائت‌های ما دو نفر یکسان نبود، به هر دوی ما می‌فرمایی: آفرین بر تو، آفرین بر تو؟ آن‌گاه پیامبر ﷺ دست خویش را به سینه من زد و فرمود: خداوندا! شک و تردید را از دل ابیّ برطرف ساز. ابیّ*

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

می‌گوید: از خجلت غرق در عرق شدم و ترس و وحشت سراپای وجودم را فراگرفت. سپس رسول خدا ﷺ فرمود: دو فرشته نزد من آمدند. یکی از آنها گفت: قرآن را به یک حرف بخوان، فرشته دیگر گفت: بر آن بیفزا، پیامبر ﷺ فرمود: من هم از او خواستم افزون کند. آن فرشته گفت: به دو حرف بخوان و همین‌گونه می‌افزود تا به هفت حرف رسید. آنگاه گفت: قرآن را به هفت حرف بخوان.» (طبری، جامع‌البیان، ج ۱، ص ۲۹)؛

۴. *پیامبر ﷺ فرمود: «جبرئیل گفت: قرآن را به یک حرف بخوان. میکائیل گفت: برایش درخواست اضافه کن. جبرئیل گفت: به دو حرف بخوان تا آن که به هفت حرف رسید. سپس گفت: هریک از این حروف کفایت می‌کند؛ به شرط آن که آیهٔ عذاب را به رحمت ختم نکنی و یا آیهٔ رحمت را به عذاب مبدل نسازی.»* (همان، ص ۳۸)؛

۵. *عمر گفت: «شنیدم هشام‌بن حکیم سوره فرقان را می‌خواند و به تلاوت او گوش فرا دادم. با مشاهده این که او به گونه‌ای قرائت می‌کرد که پیامبر ﷺ به من تعلیم نداده بود، به‌ناچار به سوی او که در حال نماز بود شتافتم. صبورانه منتظر ماندم تا نمازش را ادامه دهد. وقتی نمازش را به پایان رساند، گریبان او را گرفتم و پرسیدم: چه کسی به تو آموخته که سوره را این‌گونه تلاوت کنی؟ او در پاسخ ادعا کرد که پیامبر ﷺ چنین تعلیم فرموده است. گفتم: به خدا سوگند، دروغ می‌گویی! او را کشان‌کشان به نزد پیامبر ﷺ بردم. به وی گفتم که هشام، سوره فرقان را به صورتی می‌خواند که به من تعلیم نفرموده‌ای. پیامبر ﷺ گفت: «ای هشام! این سوره را تلاوت کن» و او آنرا بدان‌سان که پیش‌تر از او شنیده بودم، تلاوت نمود. پیامبر ﷺ فرمود: «این قرائت به همین‌گونه نازل شده است.» سپس فرمود: «عمر! تلاوت کن» و من آن‌چه را که پیامبر ﷺ به من تعلیم فرموده بود، تلاوت کردم و آن حضرت فرمود: «درست است. این قرائت به همین‌گونه نازل شده است. این قرآن به هفت حرف نازل گردیده، بنابراین آن‌چه میسر است قرائت کنید».* (بخاری، صحیح‌البخاری، ج ۳، ص ۲۵۷؛ نیسابوری، الجامع‌الصحیح، ج ۶، ص ۹۸ ـ ۹۹؛ ترمذی، الجامع‌الصحیح، ج ۵، ص ۱۷۷ ـ ۱۷۸)؛

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

۶. ابیّ نقل می‌کند: «روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد برکهٔ آب بنی‌غفار بود. جبرئیل بر وی نازل شد و گفت: خداوند به تو فرمان می‌دهد که قرآن را به امّت خود به یک حرف آموزش دهی. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از خدا تقاضای عفو و اغماض دارم؛ زیرا امت من طاقت اجرای این فرمان را ندارند. ابیّ می‌گوید: جبرئیل دفعه دوم فرود آمد و گفت: خداوند به تو دستور می‌دهد که قرآن را به امت خود به دو حرف آموزش دهی. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از خدا تقاضای عفو و اغماض دارم؛ زیرا امت من طاقت اجرای این فرمان را ندارند. آن‌گاه نوبت سوم جبرئیل فرود آمد و گفت: خداوند به تو فرمان می‌دهد که قرآن را به امّتت به سه حرف آموزش دهی. باز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از خداوند تقاضای عفو و اغماض دارم؛ چون امّتم طاقت اجرای این فرمان را ندارند. سپس جبرئیل برای چهارمین دفعه آمد و گفت: خداوند به تو فرمان می‌دهد که قرآن را به امتت به هفت حرف آموزش دهی، پس به هریک از این هفت حرف قرآن را بخوانند کفایت می‌کند و درست و صحیح است.» (نیسابوری، الجامع الصحیح، ج۶، ص۱۰۳ـ ۱۰۴؛ طبری، جامع البیان، ج ۱، ص۳۵)؛

۷. ابیّ می‌گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله جبرئیل را نزد احجارالمراء ملاقات نمود. آن حضرت فرمود: من بر امتی امّی و بی‌سواد مبعوث گردیده‌ام که در میان آنان نوجوان و نوکر و پیرمرد و پیرزن فرتوت وجود دارند. جبرئیل گفت: پس قرآن را به هفت حرف بخوانند.» (طبری، جامع البیان، ج ۱، ص ۳۱)؛

۸. ابوهریره نقل می‌کند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این قرآن به هفت حرف نازل شده، پس می‌توانید آن را به هریک از این حروف هفت‌گانه بخوانید و ایرادی بر شما نیست. تنها دقت کنید که آیهٔ رحمت را به عذاب و یا آیهٔ عذاب را به آیهٔ رحمت تغییر ندهید.» (همان، ص ۴۰)؛

۹. عبدالله‌بن مسعود می‌گوید: «ما در عدد آیات یکی از سوره‌های قرآن بحث و اختلاف کردیم که آیا ۳۵ آیه است یا ۳۶ آیه، همگی به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شدیم؛ دیدیم با حضرت علی علیه السلام مشغول سخنان سرّی و مخفیانه است. گفتیم: یا رسول‌الله! ما در قرائت قرآن اختلاف پیدا

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

کرده‌ایم. چهرهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله از شدت غضب سرخ گردید و فرمود: همانا امت‌های گذشته در اثر اختلافی که در میانشان پدید آمد، هلاک شدند. آن‌گاه مطلبی را مخفیانه به علی علیه السلام فرمود، علی علیه السلام به ما فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به شما فرمان می‌دهد قرآن را آن‌چنان که به شما آموخته‌اند بخوانید.» (همان، ص ۲۳)؛

۱۰. ابیّ نقل می‌کند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرود: ای ابیّ! من قرآن خواندم، به من گفته شد: با یک حرف یا با دو حرف؟ فرشته‌ای که در پیش من بود گفت: بگو با دو حرف. بعد به من گفته شد: با دو حرف یا با سه حرف؟ باز همان فرشته‌ای که همراهم بود گفت: بگو با سه حرف. بدین‌گونه سؤال‌ها تکرار شد تا به هفت حرف رسید، سپس به من گفته شد: قرآن را به هریک از این حروف بخوانی کفایت می‌کند؛ اگر خواستی بگویی «**سمیعاً**» یا «**علیماً**» یا «**عزیزاً**» یا «**حکیماً**»، بگو ولی مشروط به این که آیهٔ عذاب را با آیهٔ رحمت یا آیهٔ رحمت را با آیهٔ عذاب مخلوط نکنی.» (قرطبی، الجامع، ج ۱، ص ۳۲ـ ۳۳)؛ روایات مذکور از جهات زیر قابل مناقشه‌اند:

یک. روایات نزول قرآن به حروف هفت‌گانه، با روایت صحیح زراره که از امام باقر علیه السلام نقل کرده، مخالفت دارند. آن حضرت فرمود: «قرآن یکی است و از طرف خدای یکتا نازل گشته است و اختلاف‌ها از طرف راویان آن پدید آمده است.» (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۳۰)؛ فضیل‌بن یسار نیز می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردم می‌گویند: قرآن به هفت حرف نازل شده است. فرمود: دشمنان خدا دروغ می‌گویند. قرآن به یک حرف واحد و از پیشگاه خدای واحد فرود آمده است.» (همان)؛ مرجع در امور دینی و مذهبی پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرآن و اهل‌بیت: هستند؛ زیرا اهل‌بیت علیهم السلام همان کسانی هستند که خداوند هرگونه آلودگی و رجس و پلیدی را از آنان زدود و آنان را پاک و پاکیزه گردانید. بنابراین روایاتی که با روایات صحیح منقول از اهل‌بیت علیهم السلام مخالف باشند، هیچ ارزش و اعتباری نخواهند داشت و دیگر نیازی نیست که ما در سند این‌گونه روایات بحث کنیم؛

دو. میان روایات نزول قرآن به حروف هفت‌گانه تناقض وجود دارد. برخی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

از این تناقض‌ها بدین‌قرارند: الف) بعضی از روایات نزول قرآن به حروف هفت‌گانه بر این دلالت دارند که جبرئیل قرآن را به یک حرف برای پیامبر صلی الله علیه و آله خواند و آن حضرت از جبرئیل خواست که خواندن قرآن تنها به یک حرف منحصر نباشد؛ پس جبرئیل پیوسته می‌افزود تا به هفت حرف رسید. این‌قبیل روایات می‌رسانند که زیادتی قرائت‌ها تدریجی بوده، و حال آن که در بعضی دیگر از روایات آمده که زیادتی قرائت‌ها یک‌مرتبه پس از درخواست سوم بوده، و در بعضی دیگر از روایات آمده است که خداوند پس از درخواست سوم پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمان داد قرآن را به سه حرف بخواند و پس از تقاضای چهارم، خداوند به وی فرمان داد که قرآن را به هفت حرف بخواند. ب) بعضی از روایات نزول قرآن به حروف هفت‌گانه بر این دلالت دارند که زیادتی تا هفت حرف در یک مجلس بوده و درخواست زیادتی با راهنمایی میکائیل صورت گرفته است و جبرئیل هم‌چنان بر تعداد قرائت‌ها می‌افزود تا به هفت حرف رسید و در بعضی دیگر از این روایات آمده است در هر نوبت که پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضای فزونی می‌کرد، خود جبرئیل مرتب می‌رفت و می‌آمد تا به هفت مرتبه رسید؛ ج) در بعضی از روایات نزول قرآن به حروف هفت‌گانه آمده است که ابیّ وارد مسجد شد، دید مردی قرآن را برخلاف قرائت او می‌خواند و در بعضی دیگر از این روایات آمده است که ابیّ در مسجد بود، بعد دو تن وارد شدند و قرآن را برخلاف قرائت ابیّ خواندند.

سه. در روایت نهم که ناقل آن عبدالله‌بن مسعود است، میان پاسخ و پرسش تناسب وجود ندارد؛ زیرا از محتوای آن روایت چنین به‌دست می‌آید که عبدالله و جمعی درباره سوره‌ای اختلاف‌نظر داشتند که آیا ۳۵ آیه دارد یا ۳۶ آیه. آنان موضوع مورد اختلاف را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح کردند، حضرت علی علیه السلام که در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله بود فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله به شما فرمان می‌دهد قرآن را همان‌طور که فراگرفته‌اید بخوانید. پرواضح است که این پاسخ هیچ تناسبی با پرسش عبدالله و همراهانش ندارد. افزون بر این، پاسخ مذکور هیچ گره‌ای از مشکل آنان باز نکرد. (خویی، البیان، ص ۱۹۴ ـ ۱۹۵)؛

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

چهار. سبک مناقشاتی که در برخی از روایات نزول قرآن به حروف هفت‌گانه بین جبرئیل و میکائیل و بقیه ملائکه واقع شده است، ازقبیل مناقشاتی است که در میان یهودیان، بین حضرت موسی علیه‌السلام و خداوند واقع شده است و این نیز مؤید ساختگی‌بودن این روایات است؛ (کورانی، تدوین القرآن، ص۱۸۸)؛

پنج. از بررسی روایات نزول قرآن به حروف هفت‌گانه چنین به‌دست می‌آید که علت نزول قرآن به حروف هفت‌گانه، این امر بوده است که در قرائت، توسعه و گشایشی برای مسلمانان حاصل شود. زیرا همه مسلمانان نمی‌توانستند قرآن را به یک قرائت و سبک بخوانند. این بود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از خداوند درخواست کرد که وسعتی در قرائت قرآن برای مسلمانان داده شود و این وسعت و اجازه تا آن‌جا داده شد که به حروف هفت‌گانه رسید. ولی نزول قرآن به حروف هفت‌گانه نه‌تنها وسیله تسهیل و گشایش برای امّت نشد، بلکه موجب سردرگمی و گرفتاری در میان آنها گشت و اختلاف و دو دستگی ایجاد کرد تا جایی که عده‌ای از مسلمانان عده دیگر را تکفیر کردند و عثمان مجبور شد که قرائت را به یک حرف منحصر سازد و سایر قرآن‌ها را که وسیلهٔ اختلاف در میان مسلمانان بود بسوزاند. در واقع، اختلاف در قرائت قرآن بلایی برای امت اسلامی بوده است که در زمان عثمان ظاهر گردید. پس چگونه می‌توان گفت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از خداوند متعال چیزی را خواسته که موجب فساد و تباهی و اختلاف میان امت بوده است، و چگونه ممکن است خداوند حکیم چنین درخواستی را اجابت کند و به آن پاسخ مثبت دهد! درحالی که در بسیاری از آیات و روایات از اختلاف نهی شده است، چون که اختلاف موجب هلاکت امت است و در بعضی روایات نیز آمده است که وقتی در محضر رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله صحبت از اختلاف قرائت به میان آمد رنگ رخسارش تغییر کرد و سرخ گردید؛

شش. روایات نزول قرآن به حروف هفت‌گانه بر این دلالت دارند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در مقام درخواست حروف هفت‌گانه گفته است: «پیروان من توانایی ندارند که قرآن را تنها به یک حرف بخوانند» و حال آن که این مطالب

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

دروغ محض و کذب صریح است، و نمی‌توان آن را به پیامبر ﷺ نسبت داد؛ زیرا ما می‌بینیم که مسلمانان پس از دوران عثمان با آن همه اختلاف نژادی و زبان‌های گوناگونی که داشتند، توانستند قرآن را به یک حرف بخوانند؛ پس چگونه می‌توان ادّعا کرد که در زمان خود پیامبر اکرم ﷺ با این که امّت اسلامی از عرب‌های فصیح بودند، یک نوع قرائت برای آنان مشکل و سخت بوده است. (خویی، البیان، ص۱۹۸ـ ۱۹۹)؛ *اگر امکان کتابت، زمینه را برای قرائت یک‌سان در عهد عثمان فراهم ساخت ـ آن‌طور که طحاوی، طبری و دیگران گفته‌اند ـ همین امکان در زمان پیامبر ﷺ فراهم بود و در این مدّت اتّفاق مهمّی رخ نداده و وضع کتابت و غیر آن چندان تغییری نکرده بود.* (عاملی، حقائق هامة، ص۱۸۲)؛

هفت. عثمان مسلمانان را به تبعیت از قرائت واحد وادار کرد و بزرگان صحابه نظیر حضرت علی ؑ این اقدام وی را تأیید کردند. حال اگر واقعاً قرآن به حروف هفت‌گانه نازل شده بود، جای آن داشت که صحابیان بزرگی چون علی ؑ با استدلال به روایات نزول قرآن به حروف هفت‌گانه، بر اقدام عثمان اعتراض کنند. همین که آنان چنین نکردند، خود مؤید عدم صحت نزول قرآن به حروف هفت‌گانه است. (همان، ص۱۸۱)؛

هشت. افزون بر اشکالات گذشته، اصولاً نازل‌شدن قرآن به حروف هفت‌گانه، هیچ معنای معقول و محصّلی ندارد و کسی که در این روایات دقّت کند معنای صحیحی به دست نخواهد آورد. (خویی، البیان، ص۱۹۵) ـ مترجم.

قرائت‌های مختلف با خود، تأیید پیامبر ﷺ (و تأیید الاهی) دارند. تفاوت‌های گویشی، مهم نیستند؛ بلکه این معنا است که در درجهٔ اول اهمیت قرار دارد. تمام قرائت‌های مختلف به یک اندازه، معتبرند. آنها به موازات هم وحی می‌شدند. اختلافات، ظاهراً تنها در بهره‌گیری از این مترادف، به‌جای آن مترادف بوده است. قرائت‌های مختلف نباید تعجب یا ترسی را سبب شوند یا قیل و قال و احساس شرمی را پدید آورند؛ زیرا همهٔ آنها معتبرند، از روزگار پیامبر ﷺ رسیده‌اند و با خود،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

مهر تأیید او را دارند. امّا اختلافات منقول از صحابه دربارهٔ موضوعات قرآنی که در زمان پیامبرﷺ بین آنها جدایی افکنده بود، حوزه‌ای گسترده‌تر از اختلافاتِ لفظیِ صرف را دربرمی‌گرفت.

عبدالله [بن مسعود] روایت می‌کند:

دربارهٔ سوره‌ای از قرآن که آیا ۳۵ آیه دارد یا ۳۶آیه اختلاف‌نظر داشتیم. نزد پیامبرﷺ رفتیم، وی در حال گفت‌وگو با [حضرت] علی‌ؑ بود. وقتی به پیامبرﷺ عرض کردیم که دربارهٔ قرائت اختلاف نمودیم، چهرهٔ [مبارکش] گلگون شد؛ در پاسخ فرمود: «کسانی که پیش از شما بودند به‌خاطر اختلافاتشان هلاک گردیدند.» وی با علی‌ؑ به نجوا پرداخت و [حضرت] علی‌ؑ فرمود: «پیامبرﷺ فرمان می‌دهد هرگونه که آموخته‌اید، قرائت کنید.» (همان، ص ۲۳ ـ ۲۴).

مؤلّف بیان کرد، قرائت‌های مختلف با خود، تأیید پیامبرﷺ را دارند. آن‌گاه چند سطر بعد روایتی را از عبدالله‌بن مسعود آورد که بخشی از آن بدین‌قرار است: «وقتی به پیامبرﷺ عرض کردیم که درباره قرائت اختلاف نمودیم، چهرهٔ مبارکش گلگون شد، در پاسخ فرمود: کسانی که پیش از شما بودند، به‌خاطر اختلافاتشان هلاک گردیدند.» اگر مؤلف به این بخش از روایت توجّه می‌کرد، دیگر نمی‌گفت قرائت‌های مختلف با خود تأیید پیامبرﷺ را دارند؛ چه این که اگر قرائت‌های مختلف از تأیید پیامبرﷺ برخوردار بودند، دیگر جای آن نداشت که آن حضرت در مقابل سخن عبدالله‌بن مسعود ناراحت شود و چهره‌اش گلگون گردد و بگوید: کسانی که پیش از شما بودند، به‌خاطر اختلافاتشان هلاک گردیدند ـ مترجم.

نکتهٔ اصلی احادیثی که از نظر گذشت، این است که نفس مخالفت، امری به مراتب مهم‌تر از اختلافات قرائتی است. اگر از تفرقه باید اجتناب شود، با همه وجوه قرائات، باید مسامحانه برخورد کرد و حقّ اختلاف‌نظر را به‌طور متقابل به رسمیّت شناخت.

زیدبن ارقم روایت می‌کند مردی نزد پیامبرﷺ رفت و گفت: «عبدالله [بن

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

مسعود] تلاوت سوره‌ای را به من آموخت، زیدبن ثابت نیز همان سوره را به من تعلیم داد و ابیّ نیز چنین کرد. قرائت‌های این سه نفر، متفاوتند. از قرائت چه کسی باید پیروی کنم؟» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سکوت کرد. [حضرت] علی علیه‌السلام که در کنار وی قرار داشت گفت: «هرکس همان‌گونه که آموخته، تلاوت کند. هریک از این اشکال قرائت پذیرفتنی است و همه آنها به یک اندازه معتبرند.» (طبری، جامع‌البیان، ج ۱، ص ۲۴).

این پاسخ، اندک کمکی به آن مرد نکرد، امّا پیام کلی آن آشکار است.

این که چندین قرائت قرآن به صحابه نسبت داده شده و رواج دارد، مؤمن نباید آن را مایهٔ بی‌آبرویی خود بداند. [حضرت] محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله خود، از وجود چنین چیزی اطلاع داشت و بر تحمیل قرائت واحد، پافشاری نکرد. او تفاهم و تحمل دوجانبه را به پیروان خود، توصیه نمود، از آنان مصرانه خواست که فضل‌فروشی‌ها و تعصبات تنگ‌نظرانه و بیهودهٔ خود را به پیروی از او کنار بگذارند. همهٔ قرائات صحابه (که باید به دارندگان آنها زید را نیز بیفزاییم) صحیح و به یک اندازه معتبرند.

از آن‌جا که مسلمانان کوشیدند تا مصداق قرائت‌های مختلف را که صحیح و به یک اندازه معتبرند نشان دهند، حدیث سبعة احرف، آرای فراوانی را به‌وجود آورد.[۱]

بسیاری تلاش کردند که احرف مختلف را به موقعیت زبان‌شناسی مرتبط سازند. بنابراین ادّعا گردید که قرآن، به هر هفت لهجه مُضَر یا همان قبیله بزرگ عرب نازل شده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از آن برخاست (سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۴۷؛ ابن ابی‌داود، کتاب‌المصاحف، ص ۱۱). این لهجه‌ها عبارتند از: **هُذَیل، کِنانه، قَیس، ضَبَّه، تَیم‌الرَبّاب، اَسَدبن‌خُزَیمه و قُریش**.

این نظریه که منظور از حروف هفت‌گانه، هفت لهجهٔ هذیل، کنانه، قیس، ضبّه، تیم‌الرّباب، اسد بن خزیمه و قریش است از جهات زیر قابل مناقشه است:

۱. عمر، عبدالله‌بن مسعود را از تعلیم قرآن به لهجه هذیل منع کرد. حال اگر

۱. عالمان، معانی متعددی برای حدیث حروف هفت‌گانه بیان کرده‌اند. (برای اطلاع از آنها، ر.ک: سیوطی، **الاتقان**، ج ۱، ص ۹۲ ـ ۹۹).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

قرآن به هفت لهجه نازل شده که یکی از آنها لهجه هذیل بود، دیگر جای آن نداشت که عمر عبدالله را از تعلیم قرآن به لهجه هذیل منع کند. بنابراین اقدام عمر به شرح یادشده خود دلیل عدم صحت نظریه مذکور است.

۲. نظریه لهجه‌های هفت‌گانه، با آن‌چه از عثمان نقل شده منافات دارد؛ زیرا او به گروه سه‌نفری از قریش که برای کتابت قرآن برگزیده بود، دستور داد اگر در قرائت قرآن میان شما و زید بن ثابت اختلافی رخ داد آن را به لهجه قریش بنویسید، چون که قرآن به لهجه قریش نازل شده است.

۳. نظریه لهجه‌های هفت‌گانه با مضمون این روایت مخالفت دارد که عمر و هشام‌بن حکیم در قرائت سوره فرقان با هم مشاجره کردند. هشام در محضر رسول خدا ﷺ آن سوره را به قرائتی خواند؛ آن حضرت فرمود: چنین نازل شده است. پس از او، عمر با قرائت دیگری خواند، باز رسول خدا ﷺ فرمود: چنین نازل شده است. سپس آن حضرت فرمود: این قرآن به هفت حرف نازل گشته است. در صورتی که می‌دانیم عمر و هشام هر دو از قبیله قریش بودند و قرآن را به لهجه قریش می‌خواندند و می‌بایست قرائت آنان یک‌سان باشد و موجب و علتی برای اختلاف آنان در قرائت، از نظر لهجهٔ قبیله‌ای وجود نداشت تا بتوانیم اختلاف در حروف را به اختلاف در لهجه‌های قبایل عرب تفسیر کنیم. (خویی، البیان، ص ۲۰۳) ـ مترجم.

تقسیم‌بندی دیگری از این لهجه‌ها وجود دارد که به ابن‌عباس نسبت داده شده است. این تقسیم‌بندی شامل پنج لهجه از هَوازن و دو لهجهٔ **قریش** و **خزاعه** است (طبری، جامع‌البیان، ج ۱، ص ۶۶).

بنا بر نقلی، عبدالله [بن مسعود]، به فردی غیرعرب اجازه داد تا واژه‌ای را جایگزین واژه دیگر کند؛ زیرا آن فرد نمی‌توانست به درستی واژه را تلفظ کند؛ این ناتوانی از واج‌های نامأنوس عربی ناشی می‌شد.

عبدالله [بن مسعود] توضیح داد قرائت، در صورتی صحیح است که در آن، آیهٔ رحمت به آیهٔ عذاب یا بالعکس تبدیل نگردد و یا چیزی که به کتاب خدا متعلق نیست، به آن اضافه نشود (ابویوسف، کتاب‌الآثار، ص ۴۴؛ سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۴۷).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

درگونه‌ای از روایتِ ملاقات [حضرت] محمّد ﷺ با جبرئیل، نقل شده است که پیامبر ﷺ به جبرئیل گفت: من به‌سوی قومی بی‌سواد مبعوث شده‌ام، [درپی این سخن] قرائت‌های گوناگون برای تسهیل به او عطا شد (طبری، جامع‌البیان، ج ۱، ص ۳۵).

از نظر طحاوی، علت این تخفیف آن است که آنها در حفظ عین بیان یک قرائت ناتوان بودند و خواندن و نوشتن و دقت در حفظ کلمه‌به‌کلمه از عادات آنها نبود.

تسهیل مورد بحث بعدها نسخ گردید؛ زیرا ضرورتی که در ابتدا توجیه‌کننده وجود قرائات مختلف بود، برداشته شد؛ این ضرورت با آشنایی روزافزون آنان با نگارش و دقت در نسخه‌برداری، برطرف گردید (سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۴۷). از نظر طبری، تلاوت قرآن به همهٔ آن حروف هفت‌گانه، هرگز الزامی نشده بود. آن حروف تنها از باب تسهیل در روزهای اوّل، جریان داشتند. وقتی صحابه مشاهده کردند که مسلمانان به‌خاطر عدم وجود متنی واحد به‌گروه‌هایی منشعب شده‌که با یک‌دیگر مشاجره می‌کنند، به اجماع به این نتیجه رسیدند که باید متنی واحد و مورد توافق همگان را به‌وجود آورند. صحابه در تعهد بدین امر اشتباه نکردند. آنان توافق کردند آن‌چه را که مورد تأیید آخرین عرضهٔ قرآن از سوی جبرئیل به پیامبر ﷺ می‌دانند، باید رونویسی کنند و همهٔ آن‌چه را که این‌گونه نیست، رها سازند (همان، ص ۵۰).

همان‌طور که دیدیم قرائت‌های مختلف به صحابه نسبت داده شده است و هریک از این قرائت‌ها ادّعای مرفوع بودن را داشت. هم‌چنین دربارهٔ این قرائات مختلف ادّعا شده که پیامبر ﷺ از وجود آنها مطّلع بود و آنها را تأیید می‌کرد، این تأیید پیامبر ﷺ نتیجهٔ حدیث حروف هفت‌گانه بود. از این حدیث، اشاره به لهجه‌های مختلف، تقریباً به آسانی فهمیده می‌شد.

وقتی عثمان تصمیم گرفت نسخهٔ «امام» را بنویسد، گروهی از صحابه را به این کار موظّف و به آنها توصیه کرد که اگر در موردی اختلاف یافتند، آن را به لهجه مضر بنویسند؛ زیرا قرآن بر مردی از مضر نازل شده است (ابن ابی‌داود، کتاب‌المصاحف، ص ۱۱). نقل است که عمر، عبدالله [بن مسعود] را از آموزش قرآن به لهجه هذیل، برحذر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

داشت؛ قرآن به لهجهٔ قریش نازل شده بود و باید به همین لهجه تعلیم داده شود (ابن حجر، فتح، ج ۹، ص ۷).

این روایت و روایت پیشین که در آن از جمع‌آوری عثمان و توصیهٔ او به اعضای انجمنش سخن رفته است، به‌منظور توضیح این نکته طراحی شده است که چگونه کتاب آسمانی مُنْزَل بر فردی مکّی، توسط شخصی مدنی به‌صورت مصحف، آماده و نگه‌داری شده است. امّا چون متن قرآن، کاربردهایی را به نمایش گذاشته که گفته می‌شود به لهجهٔ قریش نیست، باقلانی را به افزودن این نکته وادار کرده است که توصیه عثمان به اعضای انجمنش را به معنای دیگری بایست تفسیر کرد، مطابق این معنا، قسمت اعظم قرآن و نه ضرورتاً همه آن، به لهجه قریش نازل گردیده است (همان). از این رو، محدودیّت دیگری بر عالمان تحمیل شد.

عبدالله [بن مسعود] به غیرعرب اجازه داد تا واژه‌ای را جای‌گزین واژهٔ دیگر کند. عبدالله [بن مسعود] فردی غیرمکی بود. بنابراین، احتمال دارد که [منظور از اجازه او]، جای‌گزین‌کردن واژه‌ای هم‌معنا از لهجهٔ خودش به جای واژه‌ای از لهجهٔ مکی باشد. سپس روایت منازعه عمر با هشام به‌وجود آمد. نه‌تنها عمر و هشام از یک قبیله بودند، بلکه آنان با پیامبر ﷺ نیز هم‌قبیله بودند (همان، ص ۲۲). بنابراین، اشاره به لهجه‌ها درواقع اشاره به مترادف‌ها است و هدف آن توجیه ادعای وجود قرائت‌های مختلف است که از چندین صحابه پیامبر ﷺ نقل شده‌اند.

موضوع دیگری که به‌طور طبیعی به ذهن خطور می‌کند و ذهن نیز پذیرای آن می‌گردد، این است که قرائت‌های مختلف یا حتّی مصاحف مختلف، از چندین صحابه منتقل شده‌اند. فرض بر این است که عثمان قرائت واحدی را وضع کرد، بنا بر توصیفی که از اقدام وی به عمل آمده است، او نظمی معین برای سوره‌ها وضع کرد. این موضوع، مبنای مفیدی را فراهم ساخت تا اعتبار ادّعای وجود قرائت‌های مختلف تقویت گردد. صحابه، قرائت‌های گوناگون را در مناطق مختلف آموزش دادند. آنها قرائت‌های مختلف را از مصاحف مختلفی تعلیم دادند که برای

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

استفادهٔ شخصی خود تهیه کرده بودند. این مصاحف مختلف، افزون بر وجود قرائت‌های مختلف در آنها، از حیث ترتیب سور نیز با یکدیگر متفاوت بودند. بین جمع‌آوری ابوبکر و عثمان، تمایزی باید قائل شد؛ زیرا ابوبکر مصحف خود را در صحف جداگانه‌ای گرد آورد و نظم خاصی در باب سوره‌ها، معین نکرد. این موضوع به مسلمانان اجازه داده است تا استدلال کنند که درواقع، دو جمع‌آوری متمایز خلیفه‌ای درباره متون قرآنی صورت گرفته و انتساب‌های متعارضی در مورد نخستین جمع‌آوری قرآن مطرح نیست. آن‌چه را که ابوبکر ممکن ساخته بود، عثمان تکمیل کرد. به‌هرحال، همین تمایز، مسلمانان را قادر ساخت تا برای اقدام عثمان، انگیزه و نتیجه‌ای فراهم کنند.

عثمان نظم سوره‌ها را به ترتیبی که اکنون در اختیار است، سازماندهی کرد. علاوه بر این، او قرائت قرآن را به یک لهجه محدود کرد؛ یعنی همان لهجهٔ قریش که قرآن بدان نازل شده بود. تا آن زمان قرائت قرآن به لهجه‌هایی غیر از لهجهٔ قریش، به‌عنوان یک تسهیل برای تازه مسلمانان جائز بود؛ زیرا در غیر این‌صورت تا حدّی فشار بر تازه مسلمانان تحمیل می‌شد؛ تازه مسلمانانی که در آغاز راه آشنایی با قرآن بودند. به‌نظر عثمان اکنون، آن روزها، سپری شده بود؛ زیرا ادامهٔ آن آزادی، بسیار خطرناک بود و باید از آن هراس داشت؛ چون، به‌ویژه در وابستگی محلّی به قرائتی خاص، تعصّبات انعطاف‌ناپذیری وجود داشت که فروپاشی اتحاد اسلامی، تصور می‌گشت و یا حتی به آن منتهی می‌شد (سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۶۰).

جمع‌آوری عثمان، زمانی رخ داد که اختلاف قرائات، زیاد شده بود. مسلمانان قرآن را به لهجه‌های عربی با آن کثرتی که داشتند، تلاوت می‌کردند. عثمان صحف را در مصحفی واحد، نسخه‌برداری کرد؛ سوره‌ها را مرتب نمود و قرائت متن را به لهجهٔ واحدی منحصر کرد. این لهجه که چیزی جز لهجهٔ قریش نبود، به این دلیل انتخاب شد که قرآن به آن لهجه، نازل شده است (همان؛ قس. ابن حجر، فتح، ج ۹، ص ۱۸).

ادّعای نزول قرآن به لهجه قریش از جهات زیر قابل مناقشه است:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

۱. قریشیان در فهم کلمات و الفاظ قرآن، دچار اختلاف‌نظر بوده و ناگزیر بودند در توضیح آنها به دیگران مراجعه کنند. اگر قرآن به لهجهٔ قریش نازل شده بود، اختلاف‌نظرِ مذکور در فهم کلمات قرآن، پدید نمی‌آمد.

۲. اگر قرآن به لهجهٔ قریش نازل شده بود، چرا مفسران و به‌ویژه ابن‌عباس، در تفسیر قرآن و توضیح الفاظ آن به اشعار و سخن عرب استشهاد می‌کردند؟ درحالی که سخنان و اشعارِ مورد استشهادِ آنها از تعبیرات و سخنان افراد قبیله قریش نبوده است.

۳. طرفداران نزول قرآن به لهجهٔ قریش، با استناد به آیهٔ ﴿**وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلاّ بِلِسانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ**﴾؛ و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم، تا [حقایق را] برای آنان بیان کند. (ابراهیم، ۴)؛ گفته‌اند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از قبیلهٔ قریش بوده و آن حضرت و نیز قبیلهٔ قریش در مکّه به‌سر می‌بردند. بنابراین، باید قرآن به زبان قبیلهٔ پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده باشد تا بتواند حجتِ بر آنها باشد. در پاسخ به این استدلال گفته می‌شود، اگر منظور از واژه «**قَوْم**» در آیهٔ مذکور، فقط قبیلهٔ قریش باشد، باید خداوند در جای دیگر یادآور شود که قرآن به لغت و لهجهٔ قریش نازل گردیده است تا مفهوم آیه برای همه روشن گردد و حال آن که خداوند قرآن را با تعبیر ﴿**بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ**﴾ (الشعراء، ۱۹۵)؛ وصف کرده است و این تعبیر عام و مجمل است و شامل تمام لهجه‌های قبایل مختلف عرب می‌گردد.

۴. طرفداران نزول قرآن به لهجهٔ قریش، استدلال کردند که قریش، فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین قبایل عرب بوده است؛ چون قریشیان در موسم‌های خاصی که قبایل دیگر عرب هر سال به مکّه می‌آمدند سخنانی از آنان می‌شنیدند و از میان سخنان آنها، شیواترین الفاظ و واژه‌ها و تعبیرات را انتخاب می‌کردند و آن‌چه را که گزین کردند، برای آنها فطری گشت تا جایی که دارای فصیح‌ترین لهجه‌ها شدند. پس قرآن که فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین کلام است، به فصیح‌ترین لهجه‌ها که لهجهٔ قریش است، نازل شده است. در پاسخ به این استدلال گفته می‌شود: اگر مطلب این‌گونه باشد که طرفداران نزول قرآن به لهجهٔ قریش مطرح ساختند، پس چرا دانشمندان لغت، خود را به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

رنج و سختی وامی‌داشتند و به بیابان‌ها روی می‌آوردند تا دربارهٔ لغات و واژه‌ها تحقیق و پژوهش کنند و برای آشنایی بیشتر با لغات غریب و نادر و شعر شعراء، از اهل بادیه سؤال می‌کردند؛ درحالی که از قریش و ساکنان مکّه استفاده نمی‌کردند؟ عدّه‌ای از عالمان ادب و لغت، برخی از لهجه‌های عربی را بر بعضی دیگر از نظر فصاحت و شیوایی ترجیح داده‌اند. در میان این لهجه‌های ترجیح داده شده، لهجهٔ قریش یافت نمی‌شود. پس چگونه است که طرف‌داران نزول قرآن به لهجهٔ قریش، از لهجهٔ قریش به‌عنوان فصیح‌ترین لهجه‌ها دم می‌زنند. مطلب دیگری که درمورد استدلال مذکور جلب نظر می‌کند این است که قریشیان به چه کیفیتی، لغات فصیح را در موسم حج یا سایر اوقاتی که قبایل مختلف عرب به مکّه می‌آمدند از سخنان آنها گزین کرده‌اند. آیا خواص و مردم کارآمدی از قریش به این کار قیام کردند و یا عوام و مردم عادی در صدد انجام این مهم برآمدند؟ چنان‌چه خواص، این مهم و وظیفه را انجام داده‌اند، آنها عبارت از چه کسانی بوده‌اند؟ اگر بگوییم عوام و مردم معمولی قریش این وظیفه را انجام داده‌اند، این سؤال پیش می‌آید که آیا در تاریخ، سابقه دارد که عوام‌الناسِ یک ملّتی در صدد تهذیب لغات و اصطلاحات و تعبیرات زبان خود برآمده باشند؟ پاسخ سؤال اخیر، مسلماً منفی و بلکه معکوس است؛ زیرا عوامِ هر ملّتی به قواعد لغت و اصول آنها هرگز مقید نبوده و نیستند و حتی گاهی لغات و تعبیرات را تحریف و یا آن‌که آنها را از بیگانگان به‌طور ناخودآگاه به صورت لغت و زبان ملّی دریافت می‌کنند. بدیهی است که چنین کاری را نمی‌توان تهذیب لغت و اصطلاح، و انتخاب تعبیر و لهجهٔ فصیح دانست. مورخان گفته‌اند: داوران بازار عکاظ که شعر برتر را انتخاب می‌کردند، معمولاً از قبیلهٔ تمیم بوده‌اند؛ چرا مردم این قبیله را برای داوری انتخاب کردند و مردم قریش را در این کار دخالت ندادند؟ در حالی که قبیلهٔ قریش، بنا بر آن‌چه طرف‌داران نزول قرآن به لهجهٔ قریش گفته‌اند، از قبیلهٔ تمیم شایسته‌تر بودند. (حجّتی، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ص ۲۹۰ ـ ۲۹۴) ـ مترجم.

منشاء قرائات مختلف، خود قرآن است؛ زیرا این کتاب در ابتدا، به لهجه‌های

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

متعددی نازل گردید. ابن‌عباس می‌گوید: «قرآن به هفت‌لهجه (لغت نه حرف) نازل گردید.» (سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص۴۷).

ابتدا در این‌که چگونه قرآن تلاوت شود، محدودیتی وجود نداشت. برخی افراد مترادف‌هایی از لهجه خود و یا قواعد مربوط به عادت‌های گفتاری خود را به‌کار بردند. افرادی دیگر از مترادف‌های همان لهجه استفاده کردند. مهم‌ترین چیزی که می‌بایست تحقق می‌یافت، معنای درست آیات نازل‌شده به [حضرت] محمّد ﷺ بود.

یکی از اسباب اختلاف قرائات، اجازه تبدیل کلمه‌ای به مترادف آن از طرف عده‌ای از قاریان است. قرائت «أَصْوَبُ قِيلاً» در آیه ﴿**إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئاً وَ أَقْوَمُ قِيلاً**﴾ (المزمل، ۶)؛ *و قرائت «اِلّا زَقيَةً واحِدَةً» در آیه* ﴿**إِن كَانَت إِلاَّ صَيحَةً وٰاحِدَةً**﴾ (یس، ۲۹)؛ *و قرائت «مَرّوا فيهِ» در آیه* ﴿**كُلَّما أَضٰآءَ لَهُم مَشَوا فِيهِ**﴾ (البقره، ۲۰)؛ *نمونه‌های این‌گونه قرائت‌ها هستند.*

به دلایل زیر، تبدیل کلمات قرآن به مترادف آنها را نمی‌توان پذیرفت:

۱. هر کلمه در جمله و آیه، موقعیت خاصی را دارد که کلمه دیگری با آن موقعیت تناسب ندارد ولو آن که مترادف آن باشد. هم‌چنین کلمات مترادف، موقعیّتی، خاصّ خود دارند و وقتی متکلم، همهٔ آنها را به دقّت رعایت کند، سخن او بدیع خواهد بود؛ از همین‌جا، فصیح از غیرفصیح شناخته می‌شود و قرآن کریم از این جهت در حد اعجاز است و در تعیین مواقع کلمات متناسب، برتر از حد توانایی فصحاءِ عرب است و به همین جهت، آنان در مقابل بلاغت معجزه‌آسای قرآن خاضع شده و به آن اعتراف کرده‌اند. (معرفة، التمهید، ج ۲، ص ۱۰۳؛ مؤدب، نزول قرآن، ص ۷۰ـ ۷۱)؛

۲. تبدیل کلمات قرآن به مترادف آنها مبتنی بر این حدیث است که پیامبر ﷺ فرمود: قرآن به هفت حرف نازل شده است. چگونه می‌توان گفت که رسول خدا ﷺ تبدیل کلمات موجود قرآن را به کلمات دیگر تجویز کرده است، در صورتی که این عمل، اساس و شالودهٔ قرآن را که

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

معجزهٔ همیشگی است، درهم می‌ریزد؛ اعجاز جاودانی و حجّت همگانی بودن آن را سلب می‌کند و شکّی نیست که این عمل، قرآن را از درجهٔ اعتبار ساقط کرده و درنتیجه، این آخرین کتاب آسمانی را مهجور و متروک می‌سازد.

۳. *خداوند می‌فرماید:* ﴿**قُلْ مٰا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقٰاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلاّٰ مٰا يُوحىٰ إِلَيَّ**﴾؛ *بگو: «مرا نرسد که آن را از پیش خود عوض کنم جز آن‌چه را که به من وحی می‌شود، پیروی نمی‌کنم»* (یونس، ۱۰)؛ *پس اگر شخص پیامبر اکرم* ﷺ *مجاز نباشد از پیش خود قرآن را تغییر دهد، چگونه می‌تواند به دیگران چنین اجازه‌ای را بدهد.*

۴. *پیامبر اکرم* ﷺ *به براءبن عازب دعایی تعلیم فرمود که مشتمل بر این عبارت بود:* «و نبیک الذی أرسلت». *براءبن عازب به جای کلمه* «نبیک» *مترادف آن، یعنی* «و رسولک» *را خواند، رسول خدا* ﷺ *بر او اشکال کرد و از این تصرف و تبدیل یک کلمه از دعا منع فرمود. اگر پیامبر* ﷺ *تا این حد در الفاظ دعا دقت و سخت‌گیری می‌کند و کوچک‌ترین تغییر و تصرف را روا نمی‌دارد، پس چگونه ممکن است اجازه دهد در الفاظ قرآن تغییر و تبدیل ایجاد شود.* (خویی، البیان، ص۱۹۷ـ ۱۹۸) ـ مترجم.

در حدود دوازده سال از رحلت پیامبر ﷺ گذشته بود که عثمان خطرهای ناشی از آزادی قرائت‌ها را برای حال و آینده مسلمانان احساس کرد؛ از همین‌رو در جهت تهیّهٔ متن واحدی برای تمام سرزمین‌های اسلامی، گام‌هایی برداشت. او این اقدام را با یک تدبیر ساده، به منصه ظهور رساند. مطابق این تدبیر، قرائت‌ها از حالا به‌بعد به متن واحدی که برمبنای لهجهٔ قریش نوشته شده بود، محدود می‌شد. لهجهٔ قریش، بدیهی‌ترین گزینه به‌شمار می‌آمد؛ زیرا لهجهٔ پیامبر ﷺ بود.

عثمان، نسخه‌هایی از این متن را به مراکز اصلی مناطق فرستاد و فرمان داد که

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

دیگر نوشته‌های متون قرآنی، محو، پاره‌پاره یا سوزانده شوند.[1] از آن روز به بعد،

۱. چون انجمن عثمان از تدوین قرآن فراغت یافتند، عثمان دستور داد تمام آن کتیبه‌ها، نوشته‌ها، استخوان‌ها، سنگ‌های نازک سپید، چرم‌ها، سفال‌ها و الیاف خرما را که صحابه آورده بودند و آیات قرآنی بر آنها نوشته شده بود، بسوزانند یا پاره‌پاره کنند و بشویند تا ریشه نزاع و اختلاف به کلی از میان برود و همهٔ مسلمانان یک‌پارچه و یکدست به یک متن و یک کلام چنگ زنند و از هر لغزش و اختلافی که بر سر دیگران فرود آمد، مصون و محفوظ مانند. او دستور داد هر جا و نزد هر کسی مصحفی مخالف آن‌چه آنان جمع کرده‌اند یافته شود، دچار حرق و یا خرق شود و مردم را به اطاعت از آن یک نسخه فراخواند. امّا واقعاً دامنه این نابودی تا به کجا کشیده، روشن نیست. این را می‌دانیم که هر قدر در نابودی سایر مصاحف، بعدها تلاش شده، کوشش دارندگان مصاحف در مقابله با این تصمیم برای حفظ مصاحف خود بیشتر شده است. امّا این که آنها را سوزانده باشند یا پاره‌پاره کرده یا شسته باشند، بحثی است که از دیرباز مورد گفت‌وگوی مسلمانان قرار گرفته است. در احادیث از هر سه مورد آن به زمان عثمان و به دستور او صحبت شده است. البتّه این بحث دو نکته دارد: یکی سوزاندن آنهاست و دیگری این که اصولاً نابودکردن چنان اسنادی، به هر شکلی که باشد، روا بوده یا نه؟... سوزاندن و یا پاره‌پاره کردن آنها بسته بدان است که روشن شود حرق بوده یا خرق و یا شستن، و برفرض اثبات هرکدام، اصل مسأله که نابودی آنهاست به جای خود باقی می‌ماند. از جنبه دینی و سیاسی، می‌گویند خلیفه مسلمانان مصلحت جامعه را برای هدف بزرگی که در پیش داشته چنین تشخیص داده و در این کار هم مصیب بوده است. در مقابل، این نکته است که اگر هم از جنبهٔ مذهبی و سیاسی این کار گناهی بر عثمان نباشد، این نکته درخور عنایت است که اینها ذخیره علمی اسلام بود که به کار دانش‌مندان و محققان می‌خورد. در برابر می‌گویند که در این نکته، توجّه به زمان و مکان نشده است. ما امروز، از پس چهارده قرن و از دنیای امروز خود که هر شهری کتاب‌خانه و موزه‌ای دارد، صحبت می‌کنیم و فراموش می‌کنیم که مردم آن روزگار هنوز بدان مرحله نرسیده بودند که موزه و کتاب‌خانه درست کنند. یک‌پارچه ساختن جامعه اسلامی و سدّ باب خلاف و شقاق در کلام الاهی، خیلی مهم‌تر از تتبّع و تحقیق درباره لغت و لهجه عرب است. امّا در مقابل مطلب مذکور گفته می‌شود: این درست که متحدکردن مسلمانان برمبنای متن واحد از تحقیق علمی مهم‌تر است و در این هیچ حرفی نیست؛ امّا درباره قداست و حرمت آن کتیبه‌ها که در محضر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و زیر نظر آن حضرت تهیه شده بود چه باید گفت؟ در این که این اوراق و استخوان‌ها مدارک اولیه قرآن شمرده می‌شد و نویسندگان نخستین، آن را از دهان مبارک پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیده و در حضور شخص او نوشته بودند، حرفی نیست. این کتیبه‌های کوچک و گوناگون، حاوی متن درست و متقن آیات الاهی بود و برای عموم مسلمان‌ها تا پایان جهان، جزء نفیس‌ترین و گرانبهاترین و مقدس‌ترین چیزهای دنیا شمرده می‌شد. مشاهدهٔ آنها در هر جا و هر وقت، یادآور دوران و شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود؛ به‌خصوص که پس از نابودی آنها، باز مصاحف دیگری در دست‌ها بود و حتی قاریانی به آنها قرائت می‌کردند و ظاهراً عثمان اقدامی برای نابودکردن آنها به عمل نیاورد. گذشته از این، فراموش نکنیم که وجود آن کتیبه‌ها در روشن‌شدن بسیاری از معضلات و مبهمات قرآن، می‌توانست مؤثر باشد. واقعاً آیا نمی‌شد به کیفیتی، آنها را برای نسل‌های بعد محفوظ داشت؟ (رامیار، تاریخ قرآن، ص ۴۳۰ـ ۴۳۲).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

کاملاً بعید است که وجود قرائت‌های مختلف از هر منطقه‌ای، گزارش شود. همان قرائت‌های صحابهٔ پیامبر ﷺ که همهٔ آنها مهر تأیید [حضرت] محمّد ﷺ را به منزلهٔ «قرائت‌های صحیح» کتاب الاهی به همراه داشتند. این قرائت‌های مختلف، نخستین ابزارهایی بودند که با کمک آنها آیات قرآنی به مسلمانان مناطق دوردست امپراتوری اسلامیِ روبه توسعه، منتقل شدند. متن عثمان، با رونق فزاینده و آموزش روزافزون روبه‌رو شد؛ این متن نسبتاً به آسانی منتشر شد؛ زیرا یگانه متن قرآنی بود که برای استفاده مسلمانان همهٔ مناطق قرار داده شده بود و صحابه به اتّفاق آرا، تدارک آن را ستوده بودند. این متن، حاصل تحقیقات طاقت‌فرسای گروهی بود که زمام‌دار مسلمانان، آنها را برای این کار، منصوب کرده بود.

پاسخ‌های مختلفی به این سؤالات که قرآن کِی و توسط چه کسی برای نخستین‌بار گردآوری شد، ارائه گردیده است. نسل‌های پی درپی، عالمان مسلمان به تجزیه و تحلیل این پاسخ‌ها پرداختند. آنان تلاش کردند این مسأله را با فرض این که نه یک [نوع] جمع‌آوری، بلکه چندین [نوع] جمع‌آوری رخ داده است، حل کنند. امّا این نگرش، فقط تلاشی برای ایجاد هماهنگی میان انتساب‌های متعارض بود؛ زیرا بعضی از افراد، آشکارا اظهار داشتند که ابوبکر قرآن را برای نخستین‌بار گردآورد؛ برخی دیگر، این کار را از آنِ عمر دانستند؛ درحالی که بقیّهٔ افراد، معتقد بودند که عثمان این اقدام را انجام داد. این دو دیدگاه را می‌توان با ایجاد ارتباط میان آنها، با یکدیگر هماهنگ کرد؛ آن‌هم با این فرض که اقدام عثمان، مکمل کار محتاطانه‌ای دانسته شود که سلفش آغاز کرده بود. نولدکه[1] معتقد است این [تلقی]

۱. تئودور نولدکه، خاورشناس مشهور آلمانی در دوم مارس ۱۸۳۶ در ماربورگ از شهرهای آلمان متولد شد. وی الهیات، فلسفه و زبان‌های سامی را در دانشگاه‌های گوتینگن، لایپزیک، وین، لیدن و برلین فراگرفت. نولدکه در سال ۱۸۵۶ دکتری مقدماتی خود را با پایان‌نامه‌ای درباره «تاریخ قرآن» به دست آورد. وی این پایان‌نامه را همراه با ملحقاتی تحت عنوان «تاریخ قرآن» در سال ۱۸۶۰ منتشر کرد. نولدکه پس از نود و چهار سال عمر پرکار و پرحاصل در ۲۹ دسامبر ۱۹۳۰ در کارلس‌روهه بدرود حیات گفت. (نیک‌بین، فرهنگ جامع خاورشناسان، ج۲، ص۱۱۳۵ ـ ۱۱۳۹؛ بدوی، موسوعة‌المستشرقین، ص۴۱۷ ـ ۴۲۰؛ فوک، تاریخ حرکة‌الاستشراق، ص۲۲۵ ـ ۲۲۸).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

راهی برای برگرداندن این جریان به ابوبکر باقی نمی‌گذارد (نولدکه *Geschichte des Qorâns*، ج ۲، ص ۲۲).

اگر نقش عمر، تنها در توصیه به جمع‌آوری خلاصه شود، چنان‌که شده است، او تنها می‌توانست به ابوبکر چنین کاری را سفارش کرده باشد؛ در این‌صورت راهی برای انتقال این جریان به عثمان باقی نمی‌ماند. به راه‌حلی نیاز بود تا باکمک آن این مراحل مختلف به یکدیگر پیوند داده شوند. این راه‌حل، نقشی بود که مصحف حفصه ایفا کرد؛ مصحف کسی که هم دختر عمر و هم بیوهٔ پیامبرﷺ بود. این راه حل، همواره چاره‌ساز نیست؛ زیرا برخی از روایات نقل می‌کنند که عثمان برای نخستین‌بار قرآن را جمع‌آوری کرد. نویسندگان جدید اروپایی، نقش مصحف حفصه را در ماجرای جمع‌آوری قرآن، بیش از حد بزرگ جلوه داده‌اند. شوالی[1] می‌گوید: «مصحف حفصه مطمئن‌ترین امر از کل ماجرای جمع‌آوری ابوبکر است»؛ امّا آن مصحف در ادبیات جمع‌آوری قرآن این‌گونه نیست (همان، ص ۲۱).

بِل[2] می‌گوید: «این مطلب که حفصه نسخه‌ای از قرآن را به‌صورت صحفی دراختیار داشته، قطعی به‌نظر می‌رسد.» (بل، ***Introduction***، ص ۴۰). وی مدعی است: «در واقعیّت داشتن آن صحف، تردیدی وجود ندارد.» (همان، ص ۴۴).

1. Fr. Schwally,
فریدریش شوالی، خاورشناس آلمانی در سال ۱۸۶۳ دیده به جهان گشود. وی زبان‌های شرقی را از نولدکه فراگرفت. شوالی در سال ۱۹۱۹ چشم از جهان فرو بست. وی آثاری را به رشته تحریر درآورد که برخی از آنها عبارتند از: تاریخ قرآن، تصحیح المحاسن والمساوی بیهقی، مشارکت در تصحیح طبقات ابن‌سعد و «قرآن». (عقیقی، المستشرقون، ج ۲، ص ۴۱۰).

2. R. Bell,
ریچارد بل، خاورشناس مشهور اسکاتلندی در سال ۱۸۷۶ دیده به جهان گشود. وی در دانشگاه ادینبورگ در رشته الهیات درس خواند و در این دانشگاه، زبان‌های عبری و عربی آموخت. سپس در آلمان تحصیلاتش را ادامه داد. بل استادیار کرسی عربی و عبری در دانشگاه ادینبورگ بود. وی در سال ۱۹۵۲ درگذشت. (نیک‌بین، فرهنگ جامع خاورشناسان، ج ۱، ص ۲۰۳؛ عبداللهی خوروش، فرهنگ اسلام‌شناسان خارجی، ج ۱، ص ۱۲۰).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

آنها به‌علت عمیق‌نبودن تحقیقاتشان در مورد روایات مسلمانان، متن عثمان را چیزی بیش از یک نسخه‌برداری صرف از صحف حفصه نمی‌دانند؛ (نولدکه، ***Geschichte des Qorâns***، ج۲، ص۵۶؛ بل، ***Introduction***، ص۴۴). این مطلب بدون تردید نادرست است.

در میان همهٔ روایات جمع‌آوری متون قرآنی ـ چه روایاتی که جمع‌آوری متون قرآنی را به قدمتی همانند زمان ابوبکر، یعنی زمانی که اندکی بیش از یک‌سال از رحلت پیامبرﷺ گذشته بود، می‌رسانند و چه روایاتی که جمع‌آوری را امری پایان‌یافته و در زمانی به تأخر زمان عثمان، یعنی دوازده سال پس از رحلت پیامبرﷺ و یا حتّی بعد از این زمان، یعنی زمان مروان‌بن‌حکم، می‌دانند ـ آن عامل پیوسته و ثابت که همواره به‌چشم می‌خورد، نقشی محوری است که چه به منزلهٔ کاتب شخص پیامبرﷺ و چه به منزلهٔ گزارش‌گر ابتکارهای گوناگون خلفا در مورد مسائل قرآنی، به‌وسیله زیدبن‌ثابت، ایفا شده است.

نتایج مقاله

از بررسی دقیق مطالب جان برتن که از نظر گذشت نکات چندی به‌دست می‌آید:

۱. به اعتقاد جان برتن، انگیزه‌ای که اقدام عثمان را در بحث جمع‌آوری قرآن رقم زد، هراس و نگرانی از گسترش اختلاف قرائات در میان مسلمانان بود که مبادا آن اختلاف قرائات، مسلمانان را چون یهود و نصارا بر سر کتابشان دچار تفرقه کند.

۲. ماهیّت اقدام عثمان، در مقایسه با اقدام ابوبکر، جمع‌المصحف است. توضیح آن که اقدام ابوبکر، جمع‌القرآن بود. یعنی وی آیات پراکندهٔ قرآن در نزد افراد را گردآوری کرده و آنها را در یک جا قرار داد؛ ولی به انتشار آن متون گردآوری شده در میان مسلمانان نپرداخت؛ بلکه آن را به عمر داد و از عمر به دخترش حفصه به عنوان میراث شخصی انتقال داده شد. عثمان

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

که می‌دید فقدان مصحف واحدی در میان مسلمانان سبب اختلاف و چنددستگی شده است، برای پرکردن چنین خلائی به انتشار متون جمع‌آوری شده توسط ابوبکر پرداخت. البتّه عثمان این انتشار را همراه با اصلاحاتی انجام داد. آن هم بدین‌صورت که نظم سور را به ترتیبی که امروزه دیده می‌شود، درآورد. قرائت کردن قرآن را به یک لهجه محدود کرد. توضیح آن که تا عهد عثمان قرائت قرآن به لهجه‌های مختلف عرب، به منظور تسهیل در کار مسلمانان جائز بود. امّا عثمان با مشاهدهٔ اختلاف قرائات، دریافت که تداوم چنین آزادی در عرصه قرائات، امری است بس خطرناک که باید برای آن چاره‌جویی کرد؛ زیرا هریک از مناطق مهمّ اسلامی، بر قرائت خاصی اصرار ورزیده و دیگر قرائات را فاقد اعتبار می‌دانستند. تداوم این مسأله، به تفرقه در میان مسلمانان می‌انجامید. به همین منظور، عثمان، محدودیّت مذکور را در بحث قرائات قرآن قائل شد. در واقع وی با انتشار متن واحدی که در سایه مساعی جمعی از صحابهٔ پیامبر فراهم آورد، مصاحف را بر مبنای مصحف واحدی یک‌پارچه و هماهنگ ساخت. از همین رو ماهیّت اقدام او در حوزهٔ جمع‌آوری قرآن، جمع‌المصحف است. با توجه به ویژگی‌های اقدام عثمان که یاد شد، برتن نظر شوالی و بل را مبنی بر آن که متن عثمان چیزی بیش از یک استنساخ صرف از مصحف حفصه نیست، به ضرس قاطع نادرست می‌داند.

۳. برتن روایاتی را که حاکی از اختلاف قرائتند، جعلی می‌داند. مبنای این دیدگاه، تردیدهای گولت تسیئر در اعتبار تاریخی روایات مربوط به صدر اسلام و نظرات شاخت در جعلی دانستن اسناد احادیث است.

(Burton, ***The collection of The Qurân***, 5 - 7, 25 - 26, 42 - 43, 186 - 187, 211; Motzki, «The collection of The Qurân», 11 -12; Madelung, «review of The Collection of The Qurân»,429).

این مبنا از پشتوانهٔ علمی برخوردار نیست؛ زیرا برخی از حدیث‌پژوهان مسلمان و غیر مسلمان، به نقد شواهد و مستندات این رویکرد شکاکانه نسبت به احادیث اسلامی پرداخته‌اند که در این جا مجالی برای طرح آنها

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

نیست. (برای اطلاع از نقدهای وارد بر نظرات شکاکانه گلدزیهر و شاخت دربارهٔ احادیث، ن.ک:
Motzki, «Hadith: origins and Developments», xx - xxxi; Fueck, «The role of traditionalism in Islam», 28/ 14 - 15; A.zamî, ***Studies in Early hadith Literature***, 293 - 299; id. , ***On Schacht's Origins of Muhammadan Jurisprudence***, 15, 154 - 156, 165 - 168, 177 - 182, 192; Schoeler, «oral torah and Hadith: transmission، Prohibition of Writing، Redaction», 28, 73, 75, 85; Abbot, ***Studies in Arabic Literary Papyri***, 2/ 68 - 72; Robson, «A Revalution of Islamic Tradition», 28/ 30, 169 - 170; Horovitz, «The Antiquitly and origin of The Isnad», 28/ 154 - 155;
سزگین، تاریخ نگارش‌های عربی، ص۹۷ ـ ۹۸، ۱۰۵ ـ ۱۱۷)

فهرست منابع مؤلف

۱. ابن ابی‌داود، ابوبکر عبدالله. **کتاب‌المصاحف**. تصحیح: اِی. جفری. قاهره: ۱۳۵۵ق / ۱۹۳۶م.
۲. ابن‌حجر، احمدبن علی‌بن محمّد العسقلانی. **فتح‌الباری**. ۱۳جلدی، قاهره: ۱۳۴۸ق / ۱۹۳۹م.
۳. ابویوسف، یعقوب‌بن ابراهیم الکوفی. **کتاب‌الآثار**. حیدرآباد: ۱۳۵۵ق.
۴. بِل، آر. ***Introduction to The Qurân***. ادینبورگ: ۱۹۵۳م
۵. الدانی، ابوعمر عثمان‌بن سعید. **کتاب‌المُقْنِع**. تصحیح: اُ. پرتسل. استانبول: ۱۹۳۲م.
۶. السیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن‌بن ابی‌بکر. **الاتقان فی علوم‌القرآن**. ۲ جلد در ۱ جلد، حلبی، قاهره: ۱۳۵۴ق / ۱۹۳۵م.
۷. الطبری، ابوجعفر محمّدبن جریر. **جامع‌البیان عن تأویل آی‌القرآن**. تصحیح: شاکر. ۱۵جلد تاکنون، قاهره: ۱۹۵۴م.
۸. نولدکه، تی اچ. ***Geschichte des Qurâns***. ویرایش: اِف آر. شوالی. ۲ جلدی، لیپزیگ: ۱۹۰۹ـ۱۹م. GdQ2.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

فهرست منابع مترجم

۱. **قرآن مجید**. ترجمه محمّد مهدی فولادوند.

۲. ابن ابی‌داود السجستانی، عبدالله. **کتاب‌المصاحف**. دمشق: دارالتکوین للنشر والتوزیع، ۲۰۰۴م، چاپ اوّل.

۳. ابن‌حجرالعسقلانی، احمدبن علی. **تهذیب‌التهذیب**. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق، چاپ اوّل.

۴. البخاری، محمّدبن اسماعیل. **صحیح‌البخاری**. بیروت: دارالقلم، بی‌تا، بی‌چا.

۵. بدوی، عبدالرحمن. **موسوعة‌المستشرقین**. بیروت: درالعلم للملایین، ۱۹۸۹م، چاپ دوم.

۶. الترمذی، محمّدبن عیسیٰ. **الجامع‌الصحیح (سنن‌الترمذی)**. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق، چاپ اوّل.

۷. حجّتی، محمّدباقر. **پژوهشی در تاریخ قرآن کریم**. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴ش، چاپ بیست و یکم.

۸. الخوئی، ابوالقاسم. **البیان فی تفسیرالقرآن**. قم: المطبعة العلمیة، ۱۳۹۴ق، چاپ سوم.

۹. الذهبی، شمس‌الدّین. **سیر اعلام‌النبلاء**. بیت‌الافکار الدّولیّة، بی‌جا: بی‌تا، بی‌چا.

۱۰. رامیار، محمود. **تاریخ قرآن**. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰ش، چاپ پنجم.

۱۱. الزرکلی، خیرالدین. **الأعلام**. بیروت: درالعلم للملایین، ۱۹۸۹م، چاپ هشتم.

۱۲. سزگین، فؤاد. **تاریخ نگارش‌های عربی**. ترجمه: مهران ارزنده و شیرین شادفر. تهران: سازمان چاپ و انتشار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش، چاپ اوّل.

۱۳. السیوطی، عبدالرحمن. **الاتقان فی علوم‌القرآن**. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق، چاپ اوّل.

۱۴. ـــــــــــ. **الدرّ المنثور فی التفسیرالمأثور**. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق، چاپ اوّل.

۱۵. الطبری، محمّدبن جریر. **جامع‌البیان عن تأویل آیات القرآن**. قاهره: مرکز البحوث و الدراسات العربیة و الاسلامیة، ۱۴۲۲ق، چاپ اوّل.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

۱۶. العاملی، جعفر مرتضی. **حقائق هامة حول القرآن‌الکریم.** قم: مؤسسة النشر الاسلامی، بی‌تا، چاپ اوّل.

۱۷. عبداللهی خوروش، حسین. **فرهنگ اسلام‌شناسان خارجی.** اصفهان: مؤسسه مطبوعاتی مطهر، ۱۳۴۴ش، بی‌چا.

۱۸. عسکری، مرتضی. **القرآن‌الکریم و روایات المدرستین.** بیروت: شرکة التوحید للنشر. ۱۴۱۷ق، چاپ اوّل.

۱۹. العقیقی، نجیب. **المستشرقون.** قاهره: دارالمعارف، بی‌تا، چاپ چهارم.

۲۰. فوک، یوهان. **تاریخ حرکة الاستشراق.** نقله عن الألمانیة: عمر لطفی العالم. بیروت: دارالمدار الإسلامی، ۲۰۰۱م، چاپ دوم.

۲۱. القرطبی، محمّدبن احمد. **الجامع لاحکام‌القرآن.** بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق، چاپ اوّل.

۲۲. الکلینی، محمّدبن یعقوب. **الکافی.** تهران: دارالکتب الاسلامیة، بی‌تا، بی‌چا.

۲۳. الکورانی، علی. **تدوین‌القرآن.** قم: دارالقرآن الکریم، بی‌تا، چاپ اوّل.

۲۴. مؤدّب، رضا. **نزول قرآن و رؤیای هفت حرف.** قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶ش، چاپ دوم.

۲۵. معرفت، محمّدهادی. **التمهید فی علوم‌القرآن.** قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق، چاپ سوم.

۲۶. ــــــــــ. **صیانة‌القرآن من‌التحریف.** قم: مؤسسة النشرالاسلامی، ۱۴۱۳ق، چاپ اوّل.

۲۷. النیسابوری، مسلم‌بن الحجاج. **الجامع‌الصحیح.** بیروت: دارالفکر، بی‌تا، بی‌چا.

۲۸. نیک‌بین، نصرالله. **فرهنگ جامع خاورشناسان مشهور و مسافران به مشرق‌زمین.** تهران: انتشارات آرون، ۱۳۸۰ش، چاپ دوم.

29. Abbot, Nabia. ***Studies in Arabic Literary Papyri II: Quranic Commentary and tradition.*** Chicogo: The University of Chicogo Press, 1967.

30. Aʿẓamî, Muḥammad Muṣṭafâ. ***On Schacht's Origins of Muhammadan Jurisprudence.*** Oxford: Oxford University Press, 1996.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]

31. _____ . ***Studies in Early Hadith Literature.*** Indianapolis: American trust Publications U.S.A, 1978.

32. Burton, John. ***The Collection of The Qurân***. Cambridge: Cambridge University Press, 1977.

33. Fueck, Johann. «The role of traditionalism in Islam», ***Hadith***, General editor: lawrance I. Conrad, Great Britain, Cromwell press, 2004.

34. Horovitz, Josef, «The Antiguity and origin of The Isnâd», ***Hadith,*** General editor: lawrance I. Conrad, Great Britain, Cromwell Press, 2004.

35. Madelung, Wilferd, «review of The collection of The Qurân», ***International Journal of middle East studies 3***, 1979.

36. Motzki, Harald, «The collection of the Qurân: A Reconsideration of Western Viewe in Light of Recent Methodological Development», ***Der Islam 78***, 2001.

37. _____ , «Hadith: Origins and Developments», ***Hadith,*** General editor: lawrance I. Conrad, Great Britain, Cromwell Press, 2004.

38. Robson, James, «The isnâd in Muslim tradition», ***Hadith***, General editor: lawrance I. Conrad, Great Britain, Cromwell Press, 2004.

39. Schoeler, Gregor, «oral torah and hadith: transmission، prohibition of Writing، Redaction», ***Hadith***, General editor: lawrance I. Conrad, Great Britain, Cromwell Press, 2004.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.4.3]